



بزه دیدگان در دادگاه کیفری بین المللی¹

مترجم: حیدر فرهمندفر

مؤلف: سام گرکاو

چکیده

اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی (ICC) که در شهر رم ایتالیا مورد موافقت دولت‌ها قرار گرفت، مقررات زیادی را در خصوص بزه‌دیدگان و بازماندگان جنایت‌های بین‌المللی در بردارد. این اساسنامه رویه دو دادگاه کیفری بین‌المللی موقت (رواندا و یوگسلاوی سابق) را در این زمینه تأیید کرده و استحکام می‌دهد و با وضع شیوه‌های ابداعی، نقش بزه‌دیدگان را در دادرسی‌های کیفری ارتقاء می‌بخشد. بنابراین، اقدامات این سه دادگاه کیفری بین‌المللی در مجموع گامی مهم در جهت شناسایی موقعیت بزه‌دیدگان جنایت‌های بین‌المللی است.

این مقاله سه مسأله‌ی مهم در ارتباط با بزه‌دیدگان و دادگاه کیفری بین‌المللی را بررسی می‌کند؛ نخست، بعد از به رسمیت شناختن اقدامات حمایتی برای بزه‌دیدگان در دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، از جمله «عدم افشای هویت شاهدان برای متهمان» به این مسأله می‌پردازیم که آیا این اقدام حمایتی، حق متهم را در برخورداری از یک دادرسی عادلانه، نقض نخواهد کرد؟ همچنین اساسنامه‌ی دادگاه برای نخستین بار در تاریخ عدالت کیفری، به حق بزه‌دیدگان برای دستیابی به نماینده‌ی حقوقی به شرط اجازه و صلاح‌دید دادگاه تصریح کرده است. مسأله‌ی دوم شمار زیاد بزه‌دیدگان جنایت‌های بین‌المللی است که چگونگی معرفی نماینده‌ی حقوقی را مطرح می‌سازد و سرانجام این که اساسنامه‌ی دادگاه کیفری بین‌المللی، امکان جبران خسارت بزه‌دیدگان را فراهم آورده است؛ لذا این پرسش مطرح می‌شود که منبع تأمین خسارت کجا است؟ و بزه‌دیدگان تا چه حد شانس دریافت غرامت دارند؟

واژگان کلیدی: دادگاه کیفری بین‌المللی، بزه‌دیده، جبران خسارت، حقوق

درآمد

بنیامین فرنز،² در مقدمه‌ی کتاب جدید خود معتقد است برای ایجاد یک جهان شایسته‌ی بشری، در موقعیت‌هایی که جنگ یا نقض گسترده‌ی حقوق بشر رخ داده است، پنج اقدام باید صورت گیرد.

1- متوقف کردن قتل عام؛

2- تحقیق و بررسی در مورد قضیه و دستگیری اشخاص

مسئول؛

3- سپردن متهمان و مظنونان به دادگاه کیفری

بین‌المللی برای اجرای عدالت؛

4- اقدام در جهت کمک و اعاده‌ی اعتبار بزه‌دیدگان با

انجام اقداماتی در این زمینه؛

5- اقدام در جهت پیشگیری از تکرار جنایات در آینده.

مرحله‌ی چهارم موضوع اصلی این نوشتار است. در گذشته

اهمیت لازم به بزه‌دیدگان جرایم بین‌المللی داده نمی‌شد. به همین دلیل برخی نویسندگان عنوان حلقه‌ی مفقوده‌ی³ عدالت کیفری بین‌المللی را به آن‌ها داده بودند.

تاریخ دادگاه‌های کیفری بین‌المللی تا چند دهه‌ی اخیر

نشان می‌دهد که حقوق بزه‌دیدگان این جرایم، در شکل‌گیری

مکانیزم‌های مسؤول در ارتباط با مجرمان مورد توجه قرار گرفته است.

برای مثال نخستین دادگاه کیفری بین‌المللی از لحاظ تاریخی، دادگاه

نظامی نورنبرگ⁴ بود که کمی پس از جنگ جهانی دوم برای

محاکمه‌ی باقی مانده‌ی سران نازی تشکیل شد. در اساسنامه‌ی آن

دادگاه کلمه‌ی «بزه‌دیده»⁵ به چشم نمی‌خورد و برای حمایت از

بزه‌دیدگان و شهود تدبیری اتخاذ نشده بود. در حقیقت مقامات تعقیب

* Sam Garkawe دانشیار دانشکده‌ی حقوق دانشگاه سوترن کراس ایتالیا

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده‌ی علوم قضایی

1-Victims and International Criminal Court: Three Major Issues International Criminal Law Review Vol.3 2003,PP:346-367

2- Benjamin Ferencz

3- Missing Link

4- International Military Tribunal for Nuremberg

5- Victim

می‌گرفت:

- 1- تأسیس واحد «شهود و بزه‌دیدگان»⁶ در جهت کمک به بزه‌دیدگان و حمایت از آنان در رسیدگی به پرونده‌ها در دادگاه‌های مربوطه؛
- 2- توسعه‌ی شکلی یا اقدامات حمایتی برای بزه‌دیدگان و شهود؛
- 3- توجه خاص به بزه‌دیدگان آسیب‌پذیر از قبیل زنان و کودکان.

علت بروز چنین تحولاتی در حقوق بزه‌دیدگان جرایم بین‌المللی در این دو دادگاه در مقایسه با دادگاه نظامی نورنبرگ عبارتند از:

1- تأثیر بزه‌دیدگی‌شناسی در قوانین داخلی، از دهه‌ی 1960 به بعد، به خصوص آگاهی به این حقیقت که تجارب بازماندگان جنایات بین‌المللی در طی فرایند دادرسی کیفری (اعم از ملی و بین‌المللی) می‌تواند بر آرامش روانی بزه‌دیدگان و بازماندگان این جنایات تأثیری اساسی داشته باشد.

2- درک این حقیقت که احقاق حقوق بزه‌دیدگان یکی از وظایف هر نظام دادرسی کیفری (ملی یا فراملی) است، مانع از اجرای عدالت توسط بزه‌دیدگان یا انتقام جویی می‌شود.

3- تأثیر افکار فمینیستی و اعتقاد آن‌ها بر تأثیر بد مواجهه دادن بزه‌دیدگان حملات جنسی با متهمان این جرایم حین شهادت در دادگاه به ویژه در محاکمات ترافیعی، هم‌چنین آگاهی بین‌المللی از گستردگی حملات جنسی به عنوان یک سیاست منظم جنگی در خلال نزاع در بوسنی و هرزگوین و قتل عام افراد در رواندا، نیاز آشکار به حمایت از بزه‌دیدگان را روشن نمود.

4- وضعیت متفاوت دخالت شاهدان در دادرسی کیفری و مواجهه با متهمان جنایات بین‌المللی در دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا به وضعیت دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو نیز قابل توجه است. در شبه جزیره‌ی بالکان یک معاهده‌ی صلح به امضا رسیده، اما طرفین قدرت خود را حفظ کرده و توانایی این را داشتند که از شاهدان انتقام بگیرند یا آن‌ها را تهدید کنند. به همین دلیل باید اقداماتی اتخاذ می‌شد تا شاهدان به حضور در دادگاه لاهه برای ادای شهادت تشویق شوند. این امر را می‌توان با وضعیت بعد از جنگ جهانی دوم مقایسه کرد؛ زمانی که پیروزی کامل بر رژیم نازی حاصل شده و هیچ خطری شاهدان را تهدید نمی‌کرد.

5- نیاز دادگاه‌های بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا به ادای گواهی توسط شاهدان و بزه‌دیدگان برای اثبات اتهامات؛ این نیاز در دادگاه‌های نظامی نورنبرگ و توکیو احساس نمی‌شد چرا که این

آمریکایی و انگلیسی، بزه‌دیدگان شکنجه‌های شدید رژیم نازی را برای تصدیق و گواهی این اعمال، احضار نکردند و پرونده‌های این دادگاه عمدتاً بر اساس مدارک مستند حجیم و مفصلی بود که نازی‌ها خود گردآوری کرده بودند. هم‌چنین آن‌ها مایل بودند که مسأله‌ی هولوکاست و جرایم رژیم نازی علیه دیگر اقلیت‌ها، از قبیل کولی‌ها، اسلاوها و هم‌جنس‌بازان را کم‌رنگ جلوه دهند.

بعد از دیوان‌های نظامی بین‌المللی نورنبرگ و توکیو (در خاور دور)، در سال‌های طولانی جنگ سرد از لحاظ ایجاد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای جنایات بی‌رحمانه‌ای که در سراسر جهان اتفاق می‌افتاد، وقفه‌ی قابل ملاحظه‌ای ایجاد شد و در دادرسی‌های داخلی به نقش و حقوق بزه‌دیدگان توجه بیشتری شد. از ابتدای سال 1960 «نهضت بزه‌دیدگان»¹ شکل گرفت که از افزایش نقش و حقوق بزه‌دیدگان در طی فرایند دادرسی کیفری حمایت می‌کرد. اهمیت این نهضت از آن جهت بود که:

نخست: دلایل محکمی وجود داشت که نشان می‌داد، بزه‌دیدگان در ارتباط با نظام دادرسی کیفری و فرایند رسیدگی زیان دیده‌اند؛

دوم: نظام‌های عدالت کیفری در کشورهای غربی دارای حقوق کاملاً چندین استدلالت می‌کنند: اساساً غیر عادلانه است که در یک محاکمه‌ی کیفری ترافیعی، بزه‌دیدگی که بیشترین تأثیر را از اقدام مجرمانه پذیرفته است، کمترین نقش را در فرایند دادرسی داشته باشد؛ سوم: بسیاری از زنان فمینیست و وکلاء، به تجربه‌های منفی زنان بزه‌دیده و بزه‌دیدگان به طور کلی در مرحله‌ی بازپرسی اشاره نمودند. این نهضت تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر قلمرو سیاست جنایی بر جای گذاشته است.

پیشرفت‌های مهم دادگاه‌های کیفری بین‌المللی

موقت در حمایت از بزه‌دیدگان³

در بستر جنبش‌های ملی حمایت از بزه‌دیده، تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی جدید در دهه‌ی 1990 موجب شد که جامعه‌ی جهانی، میراث نورنبرگ را دوباره برقرار کند. نخستین حرکت مثبت در این زمینه، ایجاد دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق بود که به دنبال گزارش‌هایی از نقض گسترده و آشکار قوانین بشر دوستانه‌ی بین‌المللی در خلال درگیری‌ها در شبه جزیره‌ی بالکان صورت گرفت. اساسنامه‌ی این دادگاه با معرفی دسته‌ای از اقدامات ابداعی و مترقی در جهت حمایت از بزه‌دیدگان، نمایان‌گر پیشرفتی بزرگ در حقوق بود. این اقدامات عمدتاً به همان صورت در اساسنامه‌ی دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا⁵ که سال بعد، به دنبال وقایع هولناک در رواندا ایجاد شد، تکرار گردید. این اقدامات موارد زیر را در بر

1- Victims Movement

2- Common Law

3- Ad-hoc

4- The International Criminal Tribunal for the Former Yugoslavia (ICTR)

5- International Criminal Court for Rwanda (ICTR)

6- Victims And Witness Unit

بزه‌دیدگان و شاهدان جرایم بین‌المللی در خصوص عدم افشای هویت آن‌ها؛

دوم: نماینده‌ی حقوقی برای بزه‌دیدگان؛

سوم: جبران خسارت بزه‌دیدگان.

عدم افشای هویت بزه‌دیده و شاهد

مطابق ماده‌ی 122 اساسنامه‌ی دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق «این دادگاه بین‌المللی در قواعد دادرسی و ادله‌ی خود، حمایت از بزه‌دیدگان و شهود را فراهم می‌کند، چنین تدابیر حمایتی در برگیرنده‌ی دادرسی غیرعلنی و حمایت از هویت شاهدان می‌باشد»

قواعد دادرسی و ادله‌ی اثبات دادگاه یوگسلاوی که حمایت از گواهان را ممکن می‌ساخت، توسط قضات این دادگاه و با استفاده از این ماده تدوین شد. طبق این قواعد، دادگاه با توجه به این که دادرسی در چه مرحله‌ای است، اقدام‌هایی را که باعث عدم افشای هویت شاهدان می‌شود، اتخاذ می‌نماید. استفاده از نام مستعار، تغییر صدا، برگزاری جلسات دادگاه به صورت محرمانه و غیرعلنی، استفاده از یک اتاق دور از دسترس برای شاهد، ادای شهادت به وسیله‌ی ارتباط ویدیویی و سایر فن‌آوری‌های نوین ارتباطی و دستور عدم افشای هویت شاهدان، تنها شامل متهم نمی‌شود، بلکه علاوه بر متهمان و وکلای آن‌ها، مردم و مطبوعات را نیز در بر می‌گیرد.

در پرونده‌ی «تادیچ» جلسه‌ی رسیدگی دادگاه در مورد چهار شاهد آن پرونده، با حکم عدم افشای هویت آن‌ها برگزار شد تا آن‌ها از تلافی و انتقام گرفتن اشخاصی که علیه آن‌ها شهادت داده بودند، در امان بمانند.

اکثریت اعضای دادگاه، دستورالعمل‌هایی را برای اخذ شهادت در چنین اوضاع و احوالی مقرر نمودند. این امر مستلزم آن بود که قضات رفتار و سلوک شاهدان را برای احراز اعتبار آن‌ها مشاهده کنند؛ زیرا برای بررسی اعتبار شهود باید از هویت آنان مطلع شد، به علاوه باید به متهم فرصت داده شود که از شاهدان در مورد مسائلی که به مکان و هویتشان مرتبط نمی‌شود، سؤال کند و هویت آن‌ها باید زمانی که دیگر نگرانی در میان نیست، فاش شود. با تأکید بر این مطلب که باید میان حق شاهدان بر حمایت و حق متهمان در برخورداری از یک محاکمه‌ی عادلانه، تعادل برقرار شود، اکثریت اعضای دادگاه تصریح نمودند که پنج عامل وجود دارد که پیش از آن که دستور عدم افشای هویت شاهدان از طرف دادگاه صادر گردد، باید به وسیله‌ی دادستان اثبات شود:

1- امنیت شاهدان یا خانواده‌های آن‌ها در خطر باشد؛

2- گواهی شاهد در پرونده‌ی دادستان از اهمیت برخوردار باشد؛

3- قضات دادگاه قانع شوند که هیچ مدرک قابل قبولی مبنی بر عدم وثوق شاهدان وجود ندارند؛

4- فقدان یک طرح حمایتی مؤثر از شاهدان؛

5- اقدام حمایتی ضرورت داشته باشد و اقدام حمایتی که

دادگاه‌ها که بر مدارک مستند مفصلی که توسط نازی‌ها گردآوری شده بودند، تکیه داشت.

6- پس از واقعه‌ی هولوکاست و جنگ جهانی دوم، این احساس قوت گرفت که ترس‌هایی که بزه‌دیدگان و بازماندگان جنایات بین‌المللی تجربه کرده‌اند، آن چنان شدید است که نمی‌توان به آن‌ها کمک کرد. در این سال‌ها بیشترین مطالعه و تحقیق در مورد تأثیرات روانی زندگی توأم با کار در اردوگاه‌های کار اجباری، شکنجه و دیگر نقض‌های شدید حقوق بشر، صورت گرفت و مشخص شد که بسیاری از مشکلات روانی بزه‌دیدگان را می‌توان با یک برخورد شایسته و گذشت زمان بهبود بخشید. بنابراین اقداماتی که بتواند رفتار با بزه‌دیدگان را در محاکمات کیفری بهبود بخشد، مورد توجه قرار گرفت.

7- تأثیر عدالت ترمیمی در نظام داخلی برخی کشورها، فراهم کردن امکان اظهارنظر برای بزه‌دیدگان، مورد توجه قرار دادن آن‌ها در فرایند دادرسی کیفری، افزایش امکان اخذ غرامت و خسارت از متخلفان برای آن‌ها، از آموزه‌های مکتب عدالت ترمیمی بود. به همین دلیل در قلمرو عدالت کیفری بین‌المللی، مکانیزم‌های تعقیب کیفری در مورد مسؤلیت افزایش یافت. نمونه‌ی بارز چنین اقداماتی، ایجاد نهادهای تحقیق و کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی بود. این اقدامات مصالح بزه‌دیدگان را بهتر تأمین می‌کرد.

اساسنامه‌ی دادگاه کیفری بین‌المللی در شهر رم مورد موافقت دولت‌ها قرار گرفت و اقداماتی را که دو دادگاه یوگسلاوی سابق و رواندا برای حمایت از بزه‌دیدگان اعمال می‌کرد، افزایش داد. نوآوری‌های مهم این اساسنامه در خصوص بزه‌دیدگان به شرح زیر است:

اول: طبق ماده‌ی (2) 68 اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی، اتخاذ اقدامات حمایتی خاص در ارتباط با پرونده‌های بزه‌دیدگان تجاوز جنسی یا کودکانی که بزه‌دیده یا شاهد هستند، ضروری است. دادگاه بدون درخواست بزه‌دیدگان یا وکلای آن‌ها دستور چنین اقداماتی را صادر خواهد کرد و این متهم است که باید دلیلی بر عدم انجام آن اقدامات ارائه دهد. در مقایسه با دادگاه‌ها، برای صدور اقدامات حمایتی و پیگیری تعقیب در حق بزه‌دیدگان و شاهدان هیچ اداره‌ای وجود نداشت و درخواست کتبی این افراد ضروری بود و این بار اثبات دلیل را نیز در پی داشت.

دوم: ماده‌ی (3) 68 اساسنامه‌ی رم برای نخستین بار این امکان را برای بزه‌دیده فراهم کرد که در فرایند دادرسی، دارای نماینده‌ی حقوقی باشند. البته دیوان دائم هم مانند دادگاه‌های موقت تا حد زیادی ماهیت ترفافی دارد، اما مقررات دیوان از نقش سنتی بزه‌دیدگان در نظام ترفافی فراتر رفته است.

سوم: برای نخستین بار در تاریخ عدالت کیفری بین‌المللی، اساسنامه‌ی رم کوشش نمود که یک طرح جبران خسارت برای بزه‌دیدگان جرایم بین‌المللی تحت صلاحیت دادگاه ایجاد کند. این نوشتار سه مسأله‌ی مهم را در ارتباط با بزه‌دیدگان و اساسنامه‌ی رم بررسی می‌کند.

اول: اقدام حمایتی دیوان کیفری بین‌المللی در رابطه با

حفاظت از آن‌ها قرار می‌گیرد. در محاکمه‌ی «تادیچ» تعادل میان هر دو حق در نظر گرفته شد. اگر برای بزه‌دیدگان و شهود اقدامات حمایتی موثر تدارک دیده نشود، بسیاری از شاهدان برای ادای شهادت حاضر نشده و یا با قبول خطری مهم برای خود و خانواده‌هایشان، شهادت می‌دهند. حق برخورداری از یک محاکمه‌ی عادلانه به دنبال چنین ملاحظات سیاسی ایجاد نشده است و این حق یک معیار اساسی حقانیت و مشروعیت عدالت کیفری بین‌المللی در ارتباط با قواعد و تشریفات قانونی است.

هنگامی که دولت‌ها در نظام داخلی خود با سیستم عدالت کیفری ترافعی تلاش نمودند، برای افزایش حقوق شاهدان، اصلاحاتی را ایجاد کردند، بار دیگر مباحث مشابهی مطرح شد. سایر حقوق بزه‌دیدگان شامل حق کسب اطلاعات مرتبط با روند کار و تصمیمات دادگاه، رفتار محترمانه و هم‌دردی با آن‌ها، احضار آن‌ها همراه با عاطفه و حمایت، ارائه‌ی خدمات سودمند به آن‌ها پس از وقوع جرم و امکان دریافت خسارت از دولت برای آن‌ها مورد توجه قرار گرفت. تعدادی از این حقوق، شامل حق بزه‌دیده برای شرکت در دادرسی، داشتن نماینده‌ی حقوقی در طول دادرسی و شرکت در دیگر مراحل دادرسی کیفری است.

طرح‌های پیشنهادی برای حمایت از بزه‌دیدگان، مباحث زیادی را از سوی طرفداران آزادی‌های مدنی، جامعه‌ی دانشگاهیان و وکلای متهمان به دنبال داشته است. برخی معتقدند که این حقوق به طور بالقوه با حقوق متهمان در تعارض است. با بررسی نظرات لایت و چینکین و احکام دادگاه در پرونده‌ی تادیچ، نویسنده موضع اکثریت را ترجیح می‌دهد. او با لایت در این مورد موافق است که حق برخورداری از محاکمه‌ی عادلانه، امری بنیادی برای عدالت کیفری بین‌المللی محسوب می‌شود و تعادلی بین این دو منابع متعارض وجود ندارد. حق متهمان در برخورداری از یک محاکمه‌ی عادلانه باید در نظام‌های دادرسی کیفری داخلی و خارجی محفوظ بماند. مهم این است که آیا شرایط و تشریفات لازم و مقرر برای صدور حکم مبنی بر عدم افشای هویت شاهدان، برای برخورداری متهم از یک محاکمه‌ی عادلانه، کفایت می‌کند؟ به نظر نویسنده، این شرایط و تشریفات می‌تواند ما را در وجود یک محاکمه‌ی عادلانه برای متهم متقاعد کند. این امر بر اساس رویه‌ی موجود شکل می‌گیرد. در برخی از حوزه‌های قضایی مانند آفریقای جنوبی، نیوزیلند، دادگاه اروپایی حقوق بشر و انگلستان، دادگاه چنین استدلال می‌کند که وضع دستورالعمل‌های دقیق در این مورد می‌تواند مفید باشد. این دستورالعمل‌ها از لحاظ مفاد و مضمون، شبیه همان دستورالعمل‌هایی است که توسط اکثریت اعضای رسیدگی‌کننده در محاکمه‌ی تادیچ ذکر شد. در ایالات متحده آمریکا، در مواردی متهمان نه تنها حق دارند از شاهدانی که علیه آن‌ها شهادت می‌دهند، تحقیق کنند، بلکه در عمل چنین شاهدانی را با هم مواجه می‌سازند، لذا حق شاهدان بر عدم افشای نام را می‌توان با حق متهمان برای یک محاکمه‌ی عادلانه تطبیق داد.

اخیراً در نیوزیلند قانونی تصویب شده است که بر اساس رویه‌ی قضایی دادگاه‌های بین‌المللی، شرایطی را برای صدور دستور عدم افشای هویت شاهدان مقرر نموده است که به موجب آن دادگاه

با محدودکنندگی کمتر بتواند حمایت لازم را تأمین کند، ارجح است. این موارد به عنوان یک مساله‌ی متنازع‌فیه در عملکرد دیوان کیفری بین‌المللی نیز مطرح شد؛ زیرا در اساسنامه‌ی این دادگاه ایجاد تعادل میان حق متهمان بر برخورداری از یک محاکمه‌ی عادلانه و امنیت بزه‌دیدگان و شاهدان، مقرر گردیده است. ماده‌ی (6) 64 اساسنامه روشن می‌سازد که دادگاه ممکن است اقدام‌هایی را برای حمایت از متهمان، بزه‌دیدگان و شاهدان مقرر کند. ماده‌ی (1) 68 اساسنامه، دادگاه را ملزم به اتخاذ اقدامات مناسبی برای حفظ امنیت، آرامش جسمی و روحی، رعایت شأن و امور محرمانه‌ی بزه‌دیده و شاهد می‌نماید. در وهله‌ی نخست باید اطمینان حاصل شود که این اقدام‌ها با حقوق متهمان در برخورداری از یک محاکمه‌ی عادلانه و بی‌طرف در تضاد نباشد، به خصوص در مواردی که جرم در ارتباط با تجاوز جنسی یا خشونت نسبت به کودکان است.

ماده‌ی (2) 68 این امکان را به دادگاه می‌دهد که پرونده‌های مرتبط با تجاوز جنسی یا مواردی که بزه‌دیده یک کودک است، را از حکم ماده‌ی 67 اساسنامه (دادرسی علنی) استثناء کند. ماده‌ی (1) 87 دادگاه را ملزم می‌نماید، بر اساس مواد (1) 68 و (2) 68 نسبت به اقدامات حمایتی برای بزه‌دیدگان اتخاذ تصمیم کند. دادگاه پس از مشورت با بزه‌دیدگان و شاهدان و دادن این فرصت به دادستان و متهم برای شرکت و ارائه‌ی نظر در این جلسات چنین تصمیماتی را اتخاذ می‌نماید. این رویه ممکن است در محاکمات غیر علنی نیز اعمال شود. عدم افشای هویت شاهدان از موارد مندرج در ماده‌ی (3) 87 نمی‌باشد، اما اقدام‌های مندرج در این ماده حصری نیست، بلکه تمثیلی است.

اساسنامه و آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی روشن می‌سازد که دادگاه باید بین دو هدف مهم؛ حمایت از شاهدان و برگزاری یک محاکمه‌ی عادلانه، تعادل برقرار کند. این مساله که آیا دستور دادگاه مبنی بر عدم افشای هویت شاهدان با تضمینات یک دادرسی عادلانه سازگار است؟ به عنوان یک امر قابل ملاحظه در رویه‌ی دیوان مطرح است. یکی از وکلای طرفدار حقوق بشر به نام جفری رابرتسون از تصمیم دادگاه یوگسلاوی به عدم افشای هویت شاهدان انتقاد کرد و حکم اقلیت را در مورد لزوم افشای هویت شاهدان ترجیح داد. لایت نظریات تعداد زیادی از وکلای مدافع حقوق بشر را بیان می‌کند. او معتقد است که مخفی کردن هویت شاهدان از متهمان، حق آن‌ها را برای یک محاکمه‌ی عادلانه نقض می‌کند. زیرا بدون اطلاع از هویت شاهدان از جمله، نام، سابقه‌ی زندگی و محل اقامت آن‌ها، تحقیق و پرسش از شاهد طرف مقابل برای کشف صحت یا سقم شهادت آن‌ها، برای دستیابی به حقیقت مؤثر نخواهد بود. به عقیده‌ی وی خودداری از افشای هویت شاهدان به متهمان، تضمینات یک محاکمه‌ی عادلانه را برای متهمان نقض می‌کند.

استدلال مقابل که به وسیله‌ی چینکین ارائه شده، این است که حدود یک دادرسی عادلانه باید با توجه به جرمی که اتفاق افتاده است، مشخص شود. در موردی که یک نزاع مسلحانه اتفاق افتاده و جامعه‌ی جهانی در این مورد ابراز نگرانی نموده، حق برخورداری از یک محاکمه‌ی عادلانه در مقابل حقوق بزه‌دیدگان و شاهدان برای

در مورد محدودیت نخست بزه‌دیده‌ای که مایل است به شخصی نمایندگی دهد، باید درخواستی کتبی به هیأت رسیدگی کننده دیوان تقدیم کند. این هیأت کوشش می‌کند. پیش از اتخاذ تصمیم، نظرات و دیدگاه‌های دادستان و متهم را در ارتباط با این امر اخذ کند. در مواردی که بزه‌دیدگان زیادی وجود دارند، برای تضمین یک دادرسی سودمند ممکن است از بزه‌دیدگان یا گروهی از ایشان درخواست شود تا نماینده یا نمایندگان حقوقی مشترک انتخاب نمایند. (ماده 90(2)) چنانچه بزه‌دیدگان نتوانند نماینده‌ی حقوقی مشترک انتخاب کنند، هیأت رسیدگی کننده از مدیر دفتر دادگاه می‌خواهد یک یا چند نماینده‌ی حقوقی مشترک برای آن‌ها انتخاب کند. طبق ماده 90(3)، هیأت و دفتر دادگاه تمام اقدامات لازم را برای حصول اطمینان از این که نمایندگان حقوقی مشترک از مصالح مشخص و متمایز بزه‌دیدگان آگاه شده‌اند، صورت می‌دهد و این بدین دلیل است که از تضاد در منافع جلوگیری شود. (ماده 90(4)) قسمت آخر متن بیان می‌کند که ممکن است منافع و نظرات بزه‌دیدگان مختلف با هم هماهنگ نباشد. ممکن است آن‌ها دغدغه‌ها و منافع متفاوتی داشته باشند. برای مثال چنانچه سیاست‌های رژیم نازی در آلمان را در نظر آوریم، می‌توانیم گروه‌های مختلفی از بزه‌دیدگان را مشاهده کنیم که به وسیله رژیم نازی و هم پیمانانش به گونه‌های متفاوتی قربانی جرم شده‌اند، برای مثال، یهودی‌ها و کولی‌ها هدف نژادپرستی افراطی آن‌ها قرار گرفته بودند، اسلاوها به بردگی گرفته شدند، گروه‌های همجنس‌باز مورد بازپروری و اصلاح قرار گرفتند، رقبای سیاسی آن‌ها از حق آزادی محروم شدند و اگر از نظرات خود عدول نمی‌کردند، در معرض مرگ قرار می‌گرفتند. حتی زنان آلمانی نیز می‌توانند به عنوان بزه‌دیده، در نظر گرفته شوند، چون به عنوان مادر یا زنان خانه‌دار همواره در وضعیت اجتماعی بدی قرار داشتند، و به آن‌ها توجهی نمی‌شده است. به رغم آن که همه‌ی این گروه‌ها، بزه‌دیدگان جنایات رژیم نازی هستند، اما به روش‌های متفاوتی مورد اهداف جنایتکارانه قرار گرفته‌اند و احتمالاً هر یک از آن‌ها دارای دغدغه‌ها و ملاحظات متفاوتی می‌باشند. حتی نمایندگان بزه‌دیدگان جامعه‌ی یهودیان و کولیان که هر دو گروه هدف اقدامات نژادپرستانه‌ی نازی‌ها قرار گرفته‌اند، در یادآوری عذاب و رنج گروه خود و دغدغه‌های آنان، اظهارات متفاوتی دارند.

درک این امر که دیوان کیفری بین‌المللی چگونه صلاحیت خود را در پرونده‌های واقعی اعمال خواهد کرد، دشوار است. امید است تضاد میان منافع بزه‌دیدگان در حداقل خود نگه داشته شود. (ماده 90(4))

روش دیگری که قواعد دیوان برای فراهم کردن آیین دادرسی مفید انجام می‌دهد، این است که برای ورود نمایندگان حقوقی به فرایند دادرسی، شروط و محدودیت‌هایی وضع نموده است. ماده 63(3) اساسنامه‌ی رم، این امکان را برای بزه‌دیدگان فراهم می‌کند که دیدگاه‌ها و مسائل مرتبط با خود را بیان کنند و دادگاه آن‌ها را در مرحله‌ای از دادرسی که مقتضی بداند، لحاظ خواهد نمود، هر چند که مشخص نیست این امر چگونه انجام می‌گیرد.

این که آیا بزه‌دیده یا نماینده‌ی حقوقی وی باید حق

می‌تواند برای کمک به قاضی در احراز اعتبار و صحت شهادت شاهدان و نیز بررسی میزان خطرات و صدماتی که در صورت ادای چنین شهادتی به متهم وارد می‌شود، به یک نماینده‌ی حقوقی تفویض اختیار کند. این نماینده‌ی حقوقی به وسیله‌ی دادگاه تعیین شده و از متهم و مقام تعقیب مستقل است. نماینده‌ی حقوقی با تحقیق کامل در مورد اعتبار و قابل اعتماد بودن شاهدان بی‌نام، خطر حقیقی صدور دستور عدم افشای هویت را نسبت به متهم بررسی می‌کند.

این امر حمایتی ثانوی و معتدل از متهمان است و باید به دستورالعمل‌هایی که به وسیله‌ی دادگاه رسیدگی کننده در پرونده‌ی تادیب مقرر شده بود، اضافه شود.

از آن جا که دیوان کیفری بین‌المللی این دستورالعمل‌ها را با الحاق این امر مهم، یعنی انتخاب یک نماینده‌ی حقوقی مستقل از طرف دادگاه، مورد پذیرش قرار داده، لذا این امکان برای متهم فراهم خواهد شد تا با توجه به اوضاع و احوالی که دادگاه بر اساس آن تصمیم به اعطای حکم عدم افشای هویت شاهدان می‌گیرد، از یک محاکمه‌ی عادلانه برخوردار شود.

اعطای نمایندگی خاص به بزه‌دیدگان

اساسنامه‌ی رم برای نخستین بار در تاریخ دادگاه‌های کیفری بین‌المللی، این امکان را فراهم آورد که حق داشتن نماینده‌ی حقوقی به بزه‌دیدگان اعطا شود تا بتوانند در گرفتن حق خود مشارکت داشته باشند. در قواعد مربوط به دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا چنین ماده‌ای وجود ندارد. در حقوق داخلی یوگسلاوی مانند بیشتر کشورهای قاره‌ی اروپا، حق داشتن نماینده‌ی حقوقی به بزه‌دیدگان اعطا شده است. ماده 68(3) اساسنامه‌ی رم به دادگاه اختیار داده که به بزه‌دیدگان حق داشتن نماینده را اعطاء نماید. این ماده بیان می‌دارد: «چنانچه مصالح شخصی بزه‌دیدگان تحت تأثیر قرار گرفته باشد، دادگاه این امکان را برای آن‌ها فراهم می‌کند، نظرات و مسائل خود را اظهار نمایند. دادگاه این نظرات را در هر مرحله‌ای از دادرسی که مناسب تشخیص دهد و در جایی که منافی با حقوق متهم برای یک محاکمه‌ی عادلانه و بی‌طرف نباشد، لحاظ خواهد کرد.» نظرات و مسائل مربوط به بزه‌دیدگان، در موردی که دادگاه بر طبق آیین دادرسی و ادله، مناسب تشخیص دهد، می‌تواند به وسیله‌ی نمایندگان حقوقی ایشان بیان شوند. اساسنامه‌ی رم تحول عمده‌ای در حقوق بزه‌دیدگان جنایات بین‌المللی ایجاد نموده است. این امر باعث می‌شود که بزه‌دیده در دادرسی مداخله داشته باشد.

موضوع قابل بحث این است که با توجه به این واقعیت که جرایم بین‌المللی معمولاً بزه‌دیدگان و بازماندگان بی‌شماری را در بردارد، چگونه این امر در عمل قابل اجرا است؟ باید متذکر شد که دیوان باید میان اهداف خود؛ محاکمه‌ی عادلانه و حق بزه‌دیدگان برای شرکت در دادرسی، تعادل برقرار نماید. (ماده 68(3)) شمار زیاد بزه‌دیدگان جرایم نباید دادرسی عادلانه را تضعیف کند. آیین دادرسی و ادله‌ی دیوان به دو طریق اقدام به برقراری این تعادل نموده است:

نخست: با محدود کردن تعداد نمایندگان بزه‌دیدگان؛
 دوم: بیان شرایطی برای ورود نمایندگان به دادرسی.

اساس دلایل و مدارک موجود به این نتیجه برسد که اموال نامشروعی که به وسیله متهم تصاحب شده، ناشی از جرم بوده است، این اختیار را دارد حکم به اعاده مال به مالک آن بدهد [ماده 98(8)]. طبق ماده 105، دادگاه می‌تواند اجرای حکم خود در مورد اعاده اموال و منافع ناشی از آن را به مقامات صالح کشوری که جرم در آن به وقوع پیوسته است، ارجاع دهد. ماده 106، هم‌چنین به دادگاه این اختیار را داده که بررسی و تحقیق در خصوص ورود خسارت به بزه‌دیده، را به مقامات ملی ارجاع دهد. هدف از این دو ارجاع به مقامات داخلی، این است که اعاده وضع بزه‌دیدگان و جبران خسارت آن‌ها بر طبق نظام‌های حقوقی خودشان آسان‌تر شود. ماده 106(2) مقرر دارد که حکم دادگاه در مورد مسؤولیت کیفری محکوم‌علیه برای صدمه و آسیبی که وارد آورده، باید قطعی و الزام‌آور باشد. نویسنده‌ای نوشته است که مقررات دادگاه یوگسلاوی سابق از جمله مقررات مربوط به جبران خسارت به بزه‌دیدگان به جای این که نتایج واقعی در برداشته باشد، یک اندیشه‌ی نمادین است که هرگز مورد استفاده قرار نگرفته‌اند.

مطابق ماده 75(1) اساسنامه‌ی رم، دادگاه اصولی را در ارتباط با جبران خسارت بزه‌دیدگان از جمله اعاده اموال و اعاده‌ی اعتبار آن‌ها مقرر خواهد نمود. طبق ماده 75(2) دادگاه اختیار دارد احکامی به نفع بزه‌دیدگان و علیه محکومان را برای جبران خسارت صادر کند، اما پیش از آن، دادگاه ممکن است از بزه‌دیدگان و دیگر اشخاص ذی‌نفع، شخص محکوم‌علیه و دولت‌ها در مورد جبران خسارت دعوت به عمل آورد یا دیدگاه‌های آن‌ها را در مورد جبران خسارت اخذ کند. دادگاه می‌تواند دستور دهد که جبران خسارت بزه‌دیدگان از طریق صندوق امانی به نفع بزه‌دیدگان مطابق ماده 79 انجام شود و به این صندوق دستور انتقال پول و اموال دیگری که از طریق دریافت جزای نقدی جمع‌آوری شده است را صادر کند.

با متعهد کردن دولت‌ها در تشخیص و کشف اموال، توقیف عایدات، دارایی‌ها و وسایل ارتکاب جرم و همکاری با دیوان کیفری بین‌المللی برای صدور حکم به جبران خسارت از طرف دادگاه و هم‌چنین انجام اقدام‌هایی برای وصول قیمت و بهای عواید اموال و دارایی‌هایی که به وسیله دادگاه به عنوان جزای نقدی حکم داده می‌شود، احتمال موفقیت دادگاه در صدور حکم جبران خسارت بیشتر شده است. با توجه به اساسنامه‌ی رم و آیین دادرسی و ادله‌ی دادگاه کیفری بین‌المللی، برای انتقال این اموال به دادگاه، لازم نیست محکومیت، قطعی شده باشد، بلکه شعبه‌ی مقدماتی می‌تواند نسبت به توقیف دارایی‌های شخص مظنون بعد از این که حکم توقیف یا جلب وی صادر شد، اقدام کند.

طبق مقررات دیوان، درخواست جبران خسارت بزه‌دیده باید کتبی بوده، به ثبت رسیده و دارای ویژگی‌هایی باشد. مأمور ثبت مکلف است تمام اشخاص ذی‌نفع در آن درخواست را آگاه کند و به آن‌ها این امکان را بدهد که نظرات خود را در ارتباط با جبران خسارت‌هایی که به وسیله دادگاه مشخص شده است، را پیش از تصمیم قطعی دادگاه، مطرح کنند. جبران خسارت به وسیله دادگاه می‌تواند به صورت منفرد یا گروهی ارائه شود و مورد ارزیابی قرار گیرد.

شرکت در فرایند دادرسی را داشته باشد، جای بحث دارد. آیا این یک نوع دادرسی توافقی است؟ برای مثال آیا بزه‌دیده یا نماینده‌ی وی می‌تواند شاهدان خود را به دادگاه احضار کند؟ یا مستقیماً از شاهدان طرف مقابل برای صحت یا سقم گفته‌هایشان سؤال کند؟ یا سخنانی را به طور علنی یا پنهانی با دادگاه مطرح نمایند؟ قواعد دیوان بدون در نظر گرفتن پیش شرط‌هایی، حق شرکت در دادرسی را به بزه‌دیدگان یا نمایندگان آن‌ها، اعطا نمی‌کند. ماده 89(1) (3)، بزه‌دیدگان یا اشخاصی که به نیابت از آن‌ها عمل می‌کنند را ملزم می‌کند که درخواست کتبی خود مبنی بر شرکت در دادرسی را به دادگاه ارائه نمایند. دادگاه این امکان را به متهم و دادستان می‌دهد که در مورد آن درخواست اظهار نظر کند و سپس روشی را مشخص می‌کند که بر اساس آن شرکت در دادرسی، مناسب تشخیص داده شود. این امر ممکن است حق بیان اظهارات در دادگاه به طور علنی یا غیر علنی را هم شامل شود. ماده 91(2) به نماینده‌ی حقوقی بزه‌دیده این امکان را می‌دهد تا در دادرسی حضور یابد و مداخله کند مگر آن که دادگاه به قواعدی اشاره نماید که مداخله‌ی آن‌ها باید به صورت لوایح کتبی و محدود به اظهار نظر باشد. به هر حال ماده 91(3) محدودیت‌هایی بر اختیارات نمایندگان حقوقی بزه‌دیدگان در سؤال از شاهدان، کارشناسان و متهم قرار داده است. به همین دلیل آن‌ها باید از دادگاه این امر را درخواست نمایند. در این صورت ممکن است دادگاه نماینده‌ی حقوقی را ملزم کند که لیست مکتوب پرسش‌های خود را برای اظهار نظر دادستان، متهم یا وکیل مدافع وی، فراهم کند. طبق ماده 91(3) دادگاه با در نظر گرفتن اموری مانند حقوق متهم، مصالح شاهدان و ضرورت یک محاکمه‌ی عادلانه و بی‌طرفانه در جهت اثر بخشیدن به ماده 68 اساسنامه، در مورد آن درخواست اتخاذ تصمیم می‌کند. تصمیم دادگاه ممکن است دستورالعمل‌هایی را در مورد نحوه و ترتیب پرسش‌ها و ارائه‌ی مدارک در برگیرد. هرگاه دادگاه لازم بداند پرسش‌هایی را از شاهدان، کارشناسان و متهم به نیابت از نماینده‌ی حقوقی بزه‌دیدگان مطرح می‌کند. هم‌چنین بعید است دادگاه به نماینده‌ی حقوقی بزه‌دیده این اجازه را اعطا نماید که به طور مستقیم و شفاهی سؤال‌هایی را از شاهدان بنماید. البته دادگاه اختیار صدور چنین اجازه‌ای را دارد. بدین معنا که در اعطای نمایندگی برای بزه‌دیدگان این احتمال وجود دارد که نقش بزه‌دیدگان برای شرکت در دادرسی کمتر شود. این امر ممکن است بزه‌دیدگان را از اعطای نمایندگی منصرف کند. به هر حال شاید مقررات دیوان در ایجاد تعادل و هماهنگی میان حق شرکت بزه‌دیده در دادرسی و ایجاد یک دادرسی مؤثر و کارآمد، مفید نبوده است. ماده 91(4) به طور کلی به نماینده‌ی بزه‌دیده این اختیار را داده که درباره‌ی جبران خسارت بزه‌دیده سؤال‌هایی بنماید، هرچند دادگاه حسب صلاحیت خود می‌تواند از چنین اقدامی ممانعت کند.

جبران خسارت از بزه‌دیدگان

اساسنامه‌ی رم تلاش‌های بسیاری برای جبران خسارت بزه‌دیدگان نموده است، به حدی که این اقدامات نسبت به آن چه در آیین دادرسی و ادله‌ی دادگاه یوگسلاوی سابق بود، قابل توجه است. طبق آیین دادرسی و ادله‌ی دادگاه یوگسلاوی سابق، هرگاه دادگاه بر

مورد این مسأله در صلاحیت مجمع دول عضو می‌باشد. هم چنین این مجمع باید رویه‌های شفاف و روشن در ارتباط با منابع درآمد خارج از چهارچوب اساسنامه اتخاذ نماید. چرا که درآمدها و وجوه دریافتی برای جبران خسارت بزه‌دیده از ماهیت سیاسی کمتری برخوردار است. اینگادویتر می‌گوید: «این رویه که از سوی مجمع دول عضو مقرر می‌شود باید موسع و سهل‌تر از ضوابط دیوان در مورد پرداخت جزای نقدی به دادگاه باشد. رویه‌ی معقول مجمع دول عضو این امکان را به صندوق امانی می‌دهد تا از کمک‌های داوطلبانه بهره‌مند شود. تجربه نشان داده است که این امر می‌تواند منبع مهمی برای کسب درآمد این صندوق باشد. در هر حال نمی‌توان گفت که چگونه صندوق در جذب منابع درآمد کافی موفق خواهد بود و به هر حال مجبور خواهد شد به کمک‌های مجمع دول عضو و کمک‌های داوطلبانه تکیه کند. این واقعیت می‌تواند برای بزه‌دیدگان و وکلای آن‌ها مایوس‌کننده باشد».

نتیجه

در این نوشتار در خصوص بزه‌دیدگان جنایات بین‌المللی و دادگاه کیفری بین‌المللی سه مسأله مورد بحث قرار گرفت:

نخست: آیا دستور دادگاه مبنی بر عدم افشای هویت شاهدان به عنوان یک اقدام حمایتی از طرف دیوان مجاز است و اگر چنین است، این دستور تحت چه شرایطی صادر خواهد شد؟ این امر بستگی زیادی به دیدگاه دیوان در مورد ضرورت حمایت از بزه‌دیدگان و محتوای حق دادرسی عادلانه در مورد متهمان دارد.

دوم: برای بزه‌دیدگان یک پرونده، چه تعداد نماینده حقوقی تعیین می‌شود؟ نماینده چه نقشی در دادرسی ایفا خواهد نمود؟ این امر بستگی به صلاحدید و تشخیص دیوان به ویژه به چگونگی نگرش دیوان برای ایجاد تعادل میان اعمال آیین دادرسی خواهد داشت.

سوم: آیا بزه‌دیدگان به جبران خسارت دست می‌یابند؟ پاسخ این پرسش بستگی به تفسیر مواد مربوط به جبران خسارت بزه‌دیدگان دارد. تا زمانی که تشخیص و صلاحدید قضات دیوان در پرونده‌های واقعی و تحت رسیدگی اعمال نشود، چگونگی اتخاذ تصمیم در مورد این مسائل، مشخص نخواهد شد.

دیوان فعالیت خود را به تازگی شروع کرده و تا کنون پرونده‌ای نزد آن مطرح نشده است. به همین دلیل نظرات موجود در این مقاله فقط می‌تواند به عنوان نظرات پیشنهادی در نظر گرفته شوند. تا زمانی که دیوان وارد دادرسی نشود، رویه منعقد نمی‌گردد و ملاک و ضابطه‌ای در مورد این مسائل به دست نمی‌آید. به هر حال در مورد بزه‌دیدگان جرایم بین‌المللی وجود دارد. همان‌طور که در مقررات و اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی مورد تأیید قرار گرفته است، مسائل بزه‌دیدگان به عنوان یک امر مهم در فعالیت دیوان است. این مسأله زمینه‌ی خوبی برای بحث و گفت‌وگو در آینده است.

در پایان باید گفت که حلقه‌ی مفقوده‌ی عدالت کیفری بین‌المللی، رسیدن به جایگاه شایسته‌ی خود در قرن بیست و یکم را نوید می‌دهد.

دادگاه کارشناسی را برای ارزیابی خسارت تعیین می‌کند. مسأله‌ی اصلی در ارتباط با طرح جبران خسارت دیوان، محل تأمین وجهی است که برای جبران خسارت پرداخت می‌شود. این که بزه‌دیدگان بتوانند خسارتی دریافت کنند، وابسته به این امر است که صندوق امانی دیوان، اموال و دارایی‌های مشخصی را در اختیار داشته باشد. صندوق امانی، وجوه سرمایه‌ی خود را از چند منبع به دست می‌آورد: این صندوق وجوهی را از مجرمان محکوم برای جبران خسارت دریافت می‌کند. از سوی دیگر می‌توان نسبت به شخصی که اموال و دارایی‌هایی را در اختیار داشته و قادر به پرداخت خسارت است، چنین دستوری را اجرا نمود. ممکن است این منبع درآمد برای صندوق امانی زیاد سودمند نباشد؛ زیرا مجرمان اغلب مالی در اختیار ندارند تا برای جبران خسارت بپردازند یا این که اموال خود را پنهان می‌کنند یا می‌بخشند. به هر حال نتیجه در مورد مجرمانی مانند رییس یک دولت یا یکی از وزرا که دارای تمکن مالی اند، اجرا می‌شود.

دادگاه نمی‌تواند نسبت به اموال و دارایی‌های افراد پیش از این که مجرمیت آن‌ها احراز شود، اقدام کند. از طرفی پس از احراز مجرمیت، احتمال یافتن اموالی از مجرمان کمتر است.

منبع مالی دیگر برای صندوق امانی، جزای نقدی مندرج در ماده‌ی (2) 79 است. این منبع، شانس بیشتری برای صندوق امانی در به دست آوردن دارایی‌های اشخاص ایجاد می‌کند. چون نهاد رسیدگی مقدماتی هم می‌تواند نسبت به مسدود و توقیف کردن اموال متهمان پس از حکم جلب یا بازداشت ایشان اقدام کند. البته این دو منبع درآمد برای صندوق امانی اغلب برای جبران خسارت بزه‌دیدگان کافی نمی‌باشد.

فوردیس اینگادویتر با توجه به این واقعیت می‌گوید «با توجه به مشکلات عملی در تأمین و تضمین پرداخت خسارت و جزای نقدی از طرف مجرمان، این احتمال وجود دارد که وجوه و درآمدهای صندوق امانی برای جبران خسارت بزه‌دیدگان و دیگر اقدامات حمایتی، ناکافی باشد».

بنابراین صندوق امانی نیاز به منابع درآمد دیگری دارد که در اساسنامه‌ی رم ذکر نشده است. مجمع دول عضو دیوان می‌تواند تمهیداتی را در این زمینه تدارک ببیند. ممکن است بخشی از بودجه‌ی دیوان یا مجمع دول عضو به صندوق امانی اختصاص داده شود. این امر به دو دلیل مفید خواهد بود؛ نخست این که دولت‌های عضو (و نه سازمان ملل متحد) برای عملیات و فعالیت‌های دیوان پول پرداخت می‌کنند. بنابراین بعید است که وجوه و درآمدهای اضافی و قابل دسترسی برای صندوق امانی وجود داشته باشد؛ دیگر آن که برخی بر این استدلال هستند که صندوق امانی مستقل از اشخاص و سازمان‌هایی است که با آن همکاری می‌کنند، بنابراین نمی‌تواند مفید واقع شود.

یک منبع درآمد دیگر در ماده‌ی 116 اساسنامه، کمک‌های داوطلبانه‌ی دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، افراد، شرکت‌ها و دیگر مؤسسات است. این منابع اضافی برای فعالیت‌ها و وظایف اساسی دیوان مورد استفاده قرار می‌گیرد و شایسته است قسمتی از این وجوه به صندوق امانی اختصاص یابد. تصمیم‌گیری در



مترجم: غلامرضا سلطانیفر***

تروریسم و حق خودمختاری*

مؤلف: دکتر محمد تایی**

چکیده

اصطلاح «تروریسم» و «تروریسم بین‌المللی» به ویژه در فاصله‌ی دو دهه‌ی اخیر، بخش قابل ملاحظه‌ای از ادبیات سیاسی غرب را تسخیر و به یکی از موضوعات اصلی در کشورهای دارای گذشته استعماری و امپریالیستی و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا تبدیل شده است. در حال حاضر، پدیده‌ی تروریسم که کشورهای جهان سوم را در بر گرفته است، شیوه‌ی پرمخاطره‌ای است که برای توصیف هرگونه مبارزه‌ی مسلحانه به کار برده می‌شود. این مبارزه با هدف آزادی از یوغ استعمار، نژادپرستی و رژیم‌های مستبد و خودکامه صورت می‌گیرد. در همین راستا اسناد حقوقی ناظر بر تروریسم نیز در مسیر مبارزه‌ی مردم برای آزادی و حق خودمختاری‌شان قرار گرفته است.

این نوشتار بر آن است تا در دو بخش، خودمختاری و تروریسم را تعریف و تبیین نماید.

حق مبارزه برای خودمختاری

سازمان ملل متحد از زمان تأسیس خود، اسناد بسیاری تصویب کرده است، این اسناد برای مردم تحت استعمار، حق مبارزه با هر وسیله‌ی ممکن، از جمله حمل اسلحه را در مقابل دول خارجی یا رژیم‌های نژادپرست، تضمین نموده و به رسمیت شناخته است. پیش‌بینی این حق به منظور نجات این مردم و نیز امکان اتخاذ تصمیم نسبت به سرنوشت‌شان صورت گرفته است. از جمله این اسناد منشور سازمان ملل متحد است که یکی از اهداف این سازمان را اتخاذ اقدامات جمعی مؤثر برای پیشگیری و دفع تهدیدات مربوط به صلح و توسعه‌ی روابط دوستانه‌ی مبتنی بر احترام به اصل برابری حقوق ملت‌ها و حق آن‌ها بر تعیین سرنوشت خودشان، می‌داند.

هم‌چنین ماده‌ی 55 منشور یاد شده می‌افزاید: هدف آن است که روابط صلح‌آمیز و دوستانه مبتنی بر احترام به اصل برابری حقوق ملت‌ها و حق آن‌ها بر تعیین سرنوشت خودشان و «احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه، بدون برتری نژاد، جنس، زبان یا مذهب را تضمین نماید».

پس از تدوین این منشور، اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های مرتبط با این اهداف شکل گرفته و حق توسل به اسلحه برای تضمین حق خودمختاری و ایجاد استقلال را تأیید کرده و به رسمیت شناخته‌اند که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

1- اعلامیه‌ی شماره‌ی 1514 مورخ چهاردهم دسامبر 1960 که تبعیت و فرمانبرداری مردم و انکار حقوق اساسی انسان‌ها را نفی کرده و خواستار اتخاذ اقدامات ضروری برای دستیابی مردم به حق تعیین سرنوشت خود بدون هیچ‌گونه قید و شرطی است.

2- اعلامیه‌ی شماره‌ی 3103 مورخ دوازدهم دسامبر 1973

که اصول بشردوستانه‌ی ضروری را تعیین نموده و مبارزه‌ی مردم تحت استعمار و یا تحت رژیم‌های نژادپرست علیه ظالمان را به رسمیت شناخته و اعلامیه‌ی استقلال کشورها و مردم تحت استعمار را تأیید می‌کند.

3- قطعنامه‌ی شماره‌ی 2649 مورخ سی‌ام دسامبر 1970 که انکار حق خودمختاری مردم تحت استعمار به ویژه آفریقای جنوبی و فلسطین را غیرقانونی می‌داند.

4- قطعنامه‌ی شماره‌ی 2672 که بر حق مردم فلسطین بر تعیین سرنوشت خودشان تأکید می‌نماید.

5- قطعنامه‌ی شماره‌ی 2787 مورخ ششم دسامبر 1971 که قانونی بودن مبارزه‌ی مردم از جمله مردم فلسطین برای کسب حق خودمختاری، آزادی از استعمار و رهایی از سلطه و اسارت خارجی‌ها را تأیید می‌کند.

تروریسم

در مقابل آن‌چه گفته شد، مجموعه‌ای از اسناد حقوقی برای سرکوب تروریسم تهیه و تدوین شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1- کنوانسیون توکیو مورخ چهاردهم سپتامبر 1963 در خصوص جرایم و سایر اعمال ارتكابی در هواپیما؛

2- کنوانسیون لاهه مورخ شانزدهم دسامبر 1970 در خصوص سرکوبی و مجازات توقیف غیرقانونی هواپیما؛

3- کنوانسیون مونترال مورخ بیست و دوم سپتامبر 1971 در خصوص سرکوبی و مجازات اعمال غیرقانونی ارتكابی علیه امنیت هواپیمایی کشوری؛

4- کنوانسیون چهاردهم دسامبر 1973 در خصوص

* www.iadllaw@org

** دکترای حقوق از دانشگاه لبنان

*** دانشجوی مقطع دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

اعمال ارتكابی نیروهای مسلح رسمی را از شمول موضوع خارج کرد و حقوق جنگ را بر این اعمال حاکم دانست. چنین دیدگاهی به قائلین به آن امکان در پیش گرفتن سیاست یک بام و دو هوا را اعطا می کند.

کنوانسیون‌های یاد شده، دول متعهد را ترغیب می کند شروع به ارتکاب، مشارکت و یا دستور به ارتکاب آن‌ها را، جرمی مستحق مجازات بدانند؛ ضمن آن که دول مزبور را ملزم به تعیین و تصویب مجازات‌هایی متناسب با این اعمال تروریستی می نمایند. هم چنین آن‌ها را به این امر که در حوزه‌ی اطلاعات، قرائن، امارات و سایر ادله یکدیگر را یاری رسانند، ترغیب می کند.

کنوانسیون‌های مزبور هم چنین مقرر می کنند که دول متعهد باید علاوه بر اعمال صلاحیت قضایی‌شان نسبت به اقدام‌های تروریستی که در آن حوزه‌ی سرزمینی صورت می گیرد، صلاحیت مزبور را نسبت به اعمال تروریستی شهروندان، اتباع‌شان و یا اشخاص بی تابعیت مقیم آن سرزمین نیز اعمال کنند.

این کنوانسیون‌ها هم چنین از دول متعهد می خواهند که به دلیل فقدان کنوانسیونی در خصوص استرداد مجرمان، این امور را مبنای حقوقی برای استرداد تلقی نمایند. با این وجود، جای شگفتی است که به هنگام درخواست استرداد، کنوانسیون‌ها و قطعنامه‌های یاد شده توسل به این استثناء که جرم، جرمی سیاسی یا مرتبط با جرم سیاسی است و یا در نتیجه انگیزه‌های سیاسی ارتکاب یافته را ممنوع دانسته است.

محدوده‌ی تروریسم

تروریسم در دو معنی مضیق و موسع به کار می رود. معنی مضیق تروریسم، عبارت از عمل ایجاد رعب و وحشت در میان افراد، گروه‌ها یا دولت‌ها است. با وجود این، پدیده‌ی مزبور ممکن است در مفهومی با بعد محدودتر نیز به کار رود که عبارت از اقداماتی است که به منظور دستیابی به اهدافی خاص ارتکاب می یابد. این اقدامات، از طریق برخی وسایل، ذاتاً قابلیت انتشار ترس علیه جمعیت‌های غیرنظامی برای دستیابی به اهداف مورد نظر را دارد.

تعریف مزبور، اعمال ارتكابی دولت‌ها را در بر نمی گیرد. به طور کلی نویسندگان، در مقام ارائه‌ی تعریف، معنی یاد شده را با برخی اختلافات جزئی بیان نموده‌اند. به عنوان مثال بلود،¹ عدم تناسب بین وسایل و اهداف را برجسته کرده و چنین آورده است: «تروریسم عبارت از ارتکاب اعمال خشونت‌باری است که در میان جمعیت‌های غیرنظامی، احساس ترس و دلهره را دامن زده و صدمات و آسیب‌های فراتر از اهداف مد نظر را به وجود می آورد».

ریموند آرون² سیاست‌مدار و حقوق‌دان فرانسوی بدون قائل شدن به تفاوت میان افراد جامعه، با تأکید بر آسیب و لطمه، تروریسم را به واسطه‌ی آثار و نتایجش تعریف می کند. بالگت اسنولت³ تروریسم را به واسطه‌ی هدف و منظور آن توصیف کرده و بیان می کند که تروریسم به وحشت انداختن افراد را مد نظر قرار می دهد، نه ماشین جنگی آن کشور را، و بالاخره پل فاگنر⁴ اهداف تروریسم را به اهداف سیاسی محدود کرده و ادعا می دارد: «تروریسم از سایر اعمال خشونت‌بار به واسطه‌ی هدف سیاسی متمایز می گردد».

پیشگیری و سرکوب جرایم ارتكابی علیه اشخاص برخوردار از حمایت بین‌المللی از جمله مأموران دیپلماتیک؛

5- کنوانسیون نیویورک مورخ هفدهم دسامبر 1979 علیه گروگان‌گیری؛

6- کنوانسیون وین مورخ سوم مارس 1980 در خصوص حمایت فیزیکی از مواد هسته‌ای؛

7- پروتکل مونترال مورخ بیست و چهارم فوریه 1988 در خصوص سرکوبی و مجازات اعمال غیرقانونی خشونت‌بار در فرودگاه‌های مورد استفاده‌ی هواپیماهای کشوری بین‌المللی؛

8- کنوانسیون رم مورخ دهم مارس 1988 در خصوص سرکوبی و مجازات اعمال غیرقانونی علیه امنیت ناوبری دریایی؛

9- پروتکل رم مورخ دهم مارس 1988 در خصوص سرکوبی و مجازات اعمال غیرقانونی ارتكابی علیه امنیت سکوها مستقر بر فلات قاره؛

10- کنوانسیون مورخ دوازدهم دسامبر 1988 علیه سوءقصد‌های تروریستی مسلحانه؛

11- کنوانسیون سازمان ملل متحد مورخ دهم دسامبر 2000 علیه بزهکاری فراملی سازمان یافته.

قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد در این خصوص عبارتند از:

1- قطعنامه‌ی شماره‌ی 579 مورخ 1985 در محکومیت گروگان‌گیری؛

2- قطعنامه‌ی شماره‌ی 1373 مورخ 2001 در ممنوعیت تأمین مالی تروریسم.

به رغم آن که در اسناد حقوقی یاد شده، تعریف مشخصی از تروریسم ارائه نشده است، موارد مشخصی برای سرکوبی و مجازات این پدیده تعیین شده است. این موارد عبارتند از: سوءقصد علیه هواپیماها و به طور کلی هواپیمای غیرنظامی، فرودگاه‌ها، ناوبری دریایی، سکوها و فلات‌های قاره‌ای، اشخاص برخوردار از حمایت بین‌المللی، سوءقصد‌های مسلحانه، گروگان‌گیری، سوءقصد علیه وسایل حمایت از مواد هسته‌ای و بزهکاری فراملی. در این خصوص، این پرسش مطرح می شود که آیا موارد یاد شده تمثیلی است یا این که منحصر در این موارد است؟

به رغم آن که در حقوق جزا، باید اصل «قانونی بودن جرم» رعایت شود، هرگاه دولتمردان ایالات متحده آمریکا خواهان آن باشند که امری را که خوشایند آنان نمی باشد، مجازات و سرکوب نمایند، شورای امنیت سازمان ملل متحد برای صدور قطعنامه‌های مورد نظر آماده و همواره در دسترس است. با وجود این، اگر این اسناد توسط قاضی بی طرفی استفاده شود، مشکلی حادث نمی شود، اما پنج عضو دائم شورای امنیت هستند که این اسناد را تفسیر و توسط شورای مذکور به اجرا می گذارند.

در همین زمینه باید خاطر نشان ساخت که تمام این اسناد بر این امر اشعار دارد که عملی تروریستی تلقی می شود که واجد وصف بین‌المللی باشد؛ با وجود این برخی از نویسندگان بر این باورند که باید

1- Bollaud

2- Raymond Aron

3- Balgette Snault

4- Paul Fagner

ماهیت تروریستی دانسته و مرتکبان را تروریست می‌نامند، هم‌چنین، حمایت از آزادسازی ملی را به نوعی «محور شرارت» دانسته و عنوان «دول اوباش» را بر چنین دولت‌هایی اطلاق می‌کنند.

در مقابل، هنگامی که تجاوز غیرقانونی یا سوءقصد‌های تروریستی ارتکابی توسط ایالات متحده آمریکا یا متحدان یا طرفداران آن مطرح می‌شود، همانند آن‌چه علیه ایران در سال 1980، لیبی در سال 1986، نیکاراگوئه، جزایر گراناوا و حتی اشغال عراق یا بمباران نظامی راکتورهای هسته‌ای عراق توسط اسرائیل، تجاوز اسرائیل به لبنان در سال 1982 و تمامی قتل‌عام‌ها و تخریب‌های اسرائیلی‌ها در لبنان از زمان قتل‌عام و کشتار هولاد در سال 1948 تا امروز، به ویژه در زمان تجاوز ژوبیه تا اوت 2006 و بمباران اماکن آلپ در تونس در سال 1985 رخ داد، همگی این اعمال به استناد حق مشروع دفاع از خود به صورت پیشگیرانه، قانونی و مجاز اعلام گردید، در حالی که در واقع هیچ عمل واقعی برای توجیه دفاع از خود رخ نداده بود.

نتیجه

به زعم ما تمام آن‌چه برای تهیه و تدوین بسیاری از ضوابط و مقررات مرتبط با «تروریسم» در نظر گرفته شده است، را باید با معیارهایی که مبارزه برای حق تعیین سرنوشت را مشروع می‌سازد، منطبق نمود. کافی است به این اصل که اشعار می‌دارد: «قواعد آمره» بر سایر معیارها و مقررات حقوق بین‌الملل عمومی برتری و تفوق دارد، متوسل گردید؛ ضمن آن‌که، منشور سازمان ملل متحد بر تمام مقرراتی که در تعارض با آن می‌باشند، برتری دارد.

ماده‌ی 103 منشور سازمان ملل متحد مقرر می‌کند: «در صورت تعارض میان تعهدات اعضای سازمان ملل متحد بر اساس منشور حاضر و تعهدات ایشان بر اساس دیگر توافقات بین‌المللی، تعهدات مرتبط با منشور سازمان ملل مقدم است».

هم‌چنین، باید توجه داشت که مقرراتی که حقوق بشر را مورد تأیید قرار می‌دهند، جز قواعد آمره هستند و باید برای اصلاح این قواعد بر اساس مقررات و معیارهای مرتبط با تروریسم راه‌حلی یافت. معیارها و مقررات فارغ از مبارزه برای اعمال حق تعیین سرنوشت و آزاد شدن از اشغال کشورهای خارجی و رژیم‌های نژادپرست و ستمگر، قابل اعمال می‌باشند.

با وجود این، برای خروج قطعی از این مشکل ضروری است در صورت امکان از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد و آلا از طریق مجمع عمومی این سازمان، قطعنامه‌ای تهیه و تنظیم شده و در آن به صورت روشن و آشکار و بر اساس مطالعات نویسندگان بزرگ، ضمن تعریف تروریسم، هیچ یک از اقسام تروریسم و به ویژه تروریسم دولتی از شمول آن مستثنی نشود، ضمن آن‌که با احترام به حق مبارزه‌ی ملت‌ها برای آزادسازی خود از یوغ دول خارجی، رژیم‌های نژادپرست، خودکامه و مستبد، به شیوه‌ی قاطعی، برای پدیده‌ی تروریسم، مجازات و ضمانت اجرا پیش‌بینی شود.

این تعاریف همگی در ماهیت اعمال و وسایلی که دلهره و ترس را دامن می‌زند، اتفاق نظر دارند، هر چند نسبت به اهداف و انگیزه‌های این اعمال و وسایل، میان ایشان اختلاف نظر است. در صورتی که هر عمل خشونت‌باری که ترس را دامن می‌زند، عملی تروریستی تلقی شود، مبارزه‌ی مسلحانه برای تحصیل حق تعیین سرنوشت نیز، عملی تروریستی خواهد بود، در حالی که حقوق بین‌الملل این حق را به صورت مطلق تضمین نموده است.

بر اساس اصول و حتی معیارهای حقوق بین‌الملل و عدالت، تروریسم عملی بزهکارانه و خلاف قانون است و هر کسی می‌تواند مرتکب آن باشد، بنابراین، این‌که مرتکب مقامی رسمی یا سازمان، گروه یا شخص دیگری، باشد، بر ماهیت عمل تروریستی تأثیری نخواهد داشت. در نتیجه، هرگاه دولت نیز به واسطه‌ی یکی از کارگزارانش مرتکب این جرم شود، وصف خود را از دست نخواهد داد. این معنای موسع تروریسم است.

بلود در تعریف خود بر این امر تأکید می‌کند که: «تروریسم عبارت است از ارتکاب عمل خشونت بار توسط شخص، گروه یا یک دولت ...». در مقابل، سایرین یا را از این فراتر گذارده و بر این باورند که تروریسم یکی از نتایج انقلاب فرانسه است که پس از دوره‌ی «ترور و وحشت» به عصر «روبسپیر»¹ رسیده است و البته این، تروریسمی دولتی بوده است.

برخی دیگر تروریسم پراکنده در برخی مناطق جهان را به نظامی‌گری تعدادی از دولت‌ها در عصر استعمار از جمله فرانسه نسبت می‌دهند؛ موريس لوموان² در مجله لوموند دیپلماتیک³ (نوامبر 2004) به تفصیل، تاریخ میلیتاریسم فرانسه و فجایع و جنایات آن را در ویتنام و الجزایر و هم‌چنین نفوذ در آمریکای لاتین، آرژانتین و شیلی را از طریق عرضه‌ی کارشناسان و متخصصان خود به این دولت‌ها، بیان کرده و بر نقش و مشارکت فرانسه در ایجاد تروریسم دولتی در آمریکای لاتین تأکید می‌کند.

این ادعا که اعمال مجرمانه‌ی ارتکابی توسط نیروهای مسلح دولتی توسط قوانین جنگی و حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد مجازات قرار می‌گیرد، مردود اعلام شده است؛ زیرا، رویه‌هایی که توسط کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های آن ممنوع اعلام شده است، تمام جرایم را در بر نگرفته و صرفاً جرایم شدید موضوع ماده‌ی 85 اولین پروتکل و مواد 50، 51، 130، 147 و مکرر کنوانسیون‌های 1، 2، 3 و 4 شامل می‌شود، ضمن آن‌که در صورتی که ضرورت نظامی، مرتکبان را مجبور به ارتکاب این جرایم شدید نموده باشد، آن‌ها مجازات نخواهند شد.

آمریکایی‌ها و به طور کلی امپریالیست‌ها درصددند مفهومی متفاوت و مضیق را از تروریسم تحمیل و ارائه نمایند، مفهومی که به مدد آن سوءاستفاده دولت‌ها نادیده انگاشته شود.

این نحوه‌ی سوءاستفاده‌ها که با عباراتی خاص توصیف و تبیین و به طور دقیقی انتخاب شده‌اند، به ایالات متحده آمریکا و متحدان و طرفدارانش این امکان را می‌دهد که مقررات حقوق بین‌المللی را به صورت گزینشی به کار گیرند، از جمله آن‌که، به هنگام طرح موضوع مقاومت مردم فلسطین یا لبنان علیه اشغالگران اسرائیلی، آن را عملی با

1- Robespierre

2- Maurice Le moine

3- Le Monde Diplomatique

4- Houla

5- olp

برنارد مدوف:

ابریزهکار یقه سفید*



مترجم: بهروز جوانمرد**

درآمد

برنارد لارنس «برنی» مدوف¹، متولد بیست و نهم آوریل 1938 میلادی، یک ابریزهکار یقه سفید آمریکایی در دهه‌ی آغازین هزاره‌ی سوم میلادی است. وی متخصص مسائل مالی و رییس بازار سهام انجمن ملی کارگزاران قیمت‌گذاری اوراق بهادار بود. مدوف در سال 1960 بنگاهی مالی با نام «شرکت اوراق بهادار سرمایه‌گذاری برنارد ال. مدوف با مسؤولیت محدود» تأسیس کرد و تا زمان بازداشت در تاریخ یازدهم دسامبر 2008 میلادی، رییس آن بود. این بنگاه یکی از معتبرترین شرکت‌های مؤثر در بازار وال استریت محسوب می‌شد. در دهم دسامبر 2008، پسران مدوف به مأموران تحقیق و تفحص شرکت‌های تجاری گفتند که پدرشان نزد آن‌ها اعتراف کرده که طراحی و مدیریت یک طرح بزرگ متقلبانه‌ی اقتصادی یا طرح موسوم به پونزی⁴ را که «یک دروغ بزرگ» نام دارد، بر عهده گرفته است. روز بعد، مأموران پلیس فدرال آمریکا مدوف را به اتهام کلاهبرداری اوراق بهادار بازداشت کردند. پیش‌تر کمیسیون ارز و

اوراق بهادار⁶، چندین فقره بازرسی در مورد روش‌های تجاری-بازرگانی مدوف از سال 1992 به عمل آورده بود، با وجود این کارشناسان اقتصادی بر این باورند که این تحقیقات به درستی انجام نشده است.

در مارس 2009، مدوف به یازده فقره جرم مالی و اقتصادی اعتراف کرد و پذیرفت که از اوایل دهه‌ی 1990 تا زمان دستگیری، یعنی اواخر سال 2008 میلادی، میلیاردها دلار از هزاران نفر کلاهبرداری کرده است. وی در دادگاه پذیرفت که اقدام به اجرای یک طرح متقلبانه موسوم به پونزی کرده است. بنابراین می‌توان ادعا نمود که مدوف بزرگ‌ترین کلاهبرداری را در قالب سرمایه‌گذاری در تاریخ وال استریت انجام داده است؛ از سوی دادستان فدرال، میزان خسارت بزه‌دیدگان این کلاهبرداری، حدود شصت و پنج میلیارد دلار برآورد شده است. در روز بیست و نهم ژوئن 2009، مدوف به یک‌صد و پنجاه سال زندان محکوم شد. این میزان مجازات، حداکثر میزان مجاز حبس در جرایم اقتصادی محسوب می‌شود.¹⁰

* این مقاله در نشانی زیر قابل دسترسی است:

http://en.wikipedia.org/wiki/Bernard_Madoff

** دانشجوی دوره‌ی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

1- Bernard Lawrence "Bernie" Madoff

2- Diana Henriques (2009-01-13). "New Description of Timing on Madoff's Confession". New York Times. <http://www.nytimes.com/2009/01/10/business/10madoff.html>. Retrieved 2009-01-19

3- Lieberman, David; Pallavi Gogoi, Theresa Howard, Kevin McCoy, Matt Krantz (December 15, 2008). "Investors remain amazed over Madoff's sudden downfall". USA Today. http://www.usatoday.com/money/markets/2008-12-14-ponzi-madoff-downfall_N.htm. Retrieved December 24, 2008

4- Ponzi

طرح Ponzi (که از نام Charles Ponzi ۱۸۸۲-۱۹۴۹ گرفته شده است)، یک روش سرمایه‌گذاری متقلبانه است که به سرمایه‌گذاران متعدد، از پول خودشان یا پول سرمایه‌گذاران بعدی سودی می‌پردازد که واقعاً به دست نیامده است. برای مطالعه‌ی بیشتر، ر.ک:

http://en.wikipedia.org/wiki/Charles_Ponzi

5- Appelbaum, Binyamin; David S. Hilzenrath and Amit R. Paley (December 13, 2008). "'All Just One Big Lie'". The Washington Post (Washington Post Company): p. D01

6- Securities and Exchange Commission (SEC)

7- Wall Street

8- Brockman, Joshua (December 17, 2008). "Q&A: Madoff Case Puts Spotlight On SEC". National Public Radio. <http://www.npr.org/templates/story/story.php?storyId=98272825>. Retrieved May 26, 2009

9- Bray, Chad (March 12, 2009). "Madoff Pleads Guilty to Massive Fraud". The Wall Street Journal(Dow Jones, Inc). <http://online.wsj.com/article/SB123685693449906551.html?mod=djemalertNEWS> Retrieved March 12, 2009

10- Healy, Jack (June 29, 2009). "Madoff Sentenced to 150 Years for Ponzi Scheme". The New York Times. <http://www.nytimes.com/2009/06/30/business/30madoff.html? r=1&hp>. Retrieved 2009-06-29

خانه‌ای در فرانسه و منزلی در پالم بیچ در ایالت فلوریدا بود.¹⁷

بر اساس اظهارنامه‌ی مالیاتی ارائه شده از سوی مدوف در مورخ سیزدهم مارس 2009، او و همسرش بالغ بر یکصد و بیست و شش میلیون دلار ثروت داشتند؛ این مبلغ علاوه بر هفتصد میلیون دلاری است که از منافع فعالیت‌های تجاری در شرکت تحت مدیریت مدوف حاصل شده بود. سایر دارایی‌های عمده‌ی او شامل موارد زیر بود: اوراق بهادار؛ چهل و پنج میلیون دلار؛ وجه نقد در بانک خانوادگی؛ هفده میلیون دلار؛ یک قایق تفریحی مدل 2006؛ هفت میلیون دلار؛ جواهرات همسرش؛ بیست و شش میلیون دلار؛ آپارتمان منهن؛ هفت میلیون دلار؛ منزل واقع در مونتاک نیویورک؛ سه میلیون دلار؛ منزل پالم بیچ؛ یازده میلیون دلار؛ ملک شخصی در فرانسه؛ یک میلیون دلار و مبلمان، لوازم خانه و آثار هنری و عتیقه‌جات؛ ده میلیون دلار.

مدوف، بز هکار نوع دوست

مدوف در عین حال فردی محترم، فرهنگی و انسان دوست نیز محسوب می‌شد؛ وی عضو هیأت مدیره‌ی مؤسسات غیرانتفاعی متعددی بود که بسیاری از آن‌ها از کمک‌های اهدایی بنگاه او برخوردار بودند. به نحوی که سقوط و توقیف دارایی‌های شخصی او و بنگاه اقتصادی‌اش بر تعداد زیادی از شرکت‌ها، مؤسسات خیریه و بنیادهای سراسر جهان تأثیر گذاشت، از جمله می‌توان از بنیاد خیریه‌ی رابرت لاپین، بنیاد پیکاور، و بنیاد جت، نام برد که به ناچار تعطیل و منحل شد. او و همسرش از سال 1991، بالغ بر دویست و سی هزار دلار به

زندگی شخصی و تجاری

برنارد مدوف در روز بیست و نهم آوریل 1938 میلادی از پدر و مادری یهودی به نام‌های رالف و سیلویا¹ مدوف در محله‌ی کوئینز² شهر نیویورک به دنیا آمد. پدر برنارد، لوله‌کش بود و سپس دلال سهام³ شد. مدوف در سال 1956 از دبیرستان «فار راک وی»⁴ فارغ‌التحصیل شد، وی سپس به مدت یک سال به دانشگاه آلاباما رفت، پس از آن به دانشگاه «هوفسترا»⁵ منتقل شد و در سال 1960 با درجه‌ی کارشناسی علوم سیاسی، از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شد.⁸ سال بعد برای تحصیل در رشته‌ی حقوق قضایی به دانشکده‌ی حقوق بروکلین رفت، اما این پروژه ناتمام ماند.

مدوف در سال 1959، با معشوقه‌ی زمان دبیرستانش «روث آلپرن» ازدواج کرد. روث نیز از کالج کوئینز فارغ‌التحصیل شده و در بازار سهام منهن مشغول به کار شد. وی بعداً در بنگاه اقتصادی مدوف به کار مشغول شد و هم‌چنین بنیاد خیریه‌ی مدوف را تأسیس نمود. در شرکت مدوف غالباً اعضای خانواده‌اش کار می‌کردند. به عنوان نمونه برادر کوچکش، پیتر، مدیر ارشد بخش اجرایی و رییس دایره‌ی مقررات تجاری، دختر پیتر، شانا، وکیل شرکت و پسران مدوف، مارک و اندرو، به همراه خواهرزاده‌ی مدوف، چارلز وینر، در قسمت فعالیت‌های تجاری کار می‌کردند.¹⁴

مدوف در دهه‌ی 1970 در یک خانه‌ی مزرعه‌ای در روسلین واقع در ایالت نیویورک زندگی می‌کرد و بعد از سال 1980، مالک خانه‌ای ساحلی در مونتاک نیویورک شد. هم‌چنین، وی مالک

1- Ralph & Sylvia

2- Queens

3- Lauria, Joe (March 22, 2009). "Life inside the weird world of Bernard Madoff". Timesonline http://business.timesonline.co.uk/tol/business/industry_sectors/banking_and_finance/article5949961.ece. Retrieved March 28, 2009

4- Far Rockaway

5- John Carney. "The Education of Bernie Madoff: The High School Years". Clusterstock <http://clusterstock.alleyinsider.com/2008/12/the-education-of-bernie-madoff-far-rockaway-high-school>. Retrieved 2008-12-25

6- Alabama

7- Hofstra University

8- Salkin, Allen (2009-01-16). "Bernie Madoff, Frat Brother". New York Times <http://www.nytimes.com/2009/01/18/fashion/18madoff.html>. Retrieved 2009-01-20

9- Brooklyn

10- Ruth Alpern

11- Manhattan

12- Mark & Andrew

13- Charles Weiner

14- de la Merced, Michael J. (2008-12-24). "Effort Under Way to Sell Madoff Unit". The New York Times. <http://www.nytimes.com/2008/12/25/business/25madoff.html>. Retrieved 2008-12-24

15- Roslyn

16- Montauk

17- Palm Beach

۱۸- گفتنی است تمام این خانه‌ها پس از روز کارگر سال ۲۰۰۹ توسط اداره‌ی دارایی فدرال آمریکا به حراج گذاشته خواهد شد. برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص اموال مدوف، رک:

Destefano, Anthony (August 14, 2009). "Proposals sought from brokers for sale of Madoff homes". Newsday <http://www.newsday.com/business/proposals-sought-from-brokers-for-sale-of-madoff-homes-1.1369991>. Retrieved 2009-09-12

19- Robert I. Lappin. See <http://www.rilcf.org>

20- Picower. See <http://www.jehftfoundation.org>

پیکار⁵، اظهار داشت که پرینت کارت اعتباری مدوف نشان می‌دهد که خانواده‌ی وی از پول سرمایه‌گذارها به عنوان حساب بانکی شخصی خودشان استفاده و به دلخواه، این وجوه را به سایر حساب‌های مدوف منتقل می‌کردند؛ تا کنون هیچ اتهامی علیه اعضای خانواده‌ی او مطرح نشده است.

مدوف در آغاز فرایند دادرسی از دادستان درخواست کرده بود که اجازه دهد همسرش هفتاد میلیون دلار دارایی را که به اسم او است، نگاه دارد، و مدعی بود این رقم ارتباطی به اتهام کلاهبرداری وی ندارد. همسر مدوف، روث، در فرایند معاملاتی اتهام با دادستان فدرال، توافق کرد که از ادعای مالکیت هشتاد و پنج میلیون دلار دارایی خود چشم‌پوشد. به این ترتیب، تنها دو و نیم میلیون دلار پول نقد برای او باقی ماند. ناظران مالی ایالت ماساچوست نیز همسر مدوف را متهم کردند که مدت کوتاهی پیش از اعتراف مدوف به ارتکاب کلاهبرداری، مبلغ پانزده میلیون دلار را از حساب‌های مربوط به شرکت مدوف برداشت کرده است. هنگامی که مدوف به یک‌صد و پنجاه سال حبس محکوم شد، همسر وی در دادگاه حاضر نشد و صرفاً بیانی‌ای صادر کرد مبنی بر این‌که، «من اکنون به این دلیل سکوت خود را می‌شکنم که عدم تمایل من به حرف زدن، حمل بر بی‌تفاوتی یا عدم همکاری نسبت به بزه‌دیدگان اعمال همسر، برنارد، شده است، حال آن‌که، حقیقت عکس این است.»⁷

از منظر بزه‌دیدگان، این نکته حائز اهمیت است که مدوف، خود یهودی است و طرح متقابلانه‌ی او خسارات سنگینی به ویژه بر جامعه‌ی یهودیان آمریکا وارد کرده و ثروت تعداد بسیاری از مؤسسات خیریه و سازمان‌های یهودی را از میان برده است.⁸ از جمله‌ی این سازمان‌ها می‌توان از دانشگاه یشیوا، سازمان صهیونیستی زنان آمریکا، و بنیاد وندرکیندر⁹ متعلق به استیون اسپیلبرگ، فیلم‌ساز معروف یهودی، نام برد؛ هم‌چنین برخی اتحادیه‌های صنفی و بیمارستان‌های خیریه یهودی نیز متحمل میلیون‌ها دلار ضرر شدند و حتی برخی از آن‌ها ناگزیر به تعطیلی شدند. به عنوان نمونه، از آن‌جا که بنیاد لاپین تمام هشت میلیون دلار کمک دریافتی خود را نزد مدوف سرمایه‌گذاری کرده بود، ناچار شد به طور موقت فعالیت خود را متوقف کند. یکی از بزرگ‌ترین بزه‌دیدگان اقدامات مدوف، سازمان زنان صهیونیست آمریکا موسوم به «هاداسه»¹⁰ بود. شریل وینش تین، مسؤول

احزاب سیاسی کمک کردند؛ هشتاد و هشت درصد این مبالغ به حزب دموکرات¹ و دوازده درصد به حزب جمهوری‌خواه اهدا شده بود. مدوف هم‌چنین رییس هیأت مدیره‌ی دانشکده‌ی بازرگانی دانشگاه یشیوا² و خزانه‌دار هیأت امنای این دانشگاه بود. علاوه بر این، او عضو شورای اجرایی شعبه‌ی وال استریت بنیاد یهودیان نیویورک³ بود که به علت تعارض منافع، هیچ‌گاه حاضر به سرمایه‌گذاری با آن نشد.

مدوف هم‌چنین از طریق بنیاد خانواده‌ی مدوف، که بنیادی خصوصی با سرمایه‌ی نوزده میلیون دلار بود و شخص مدوف و همسرش آن را اداره می‌کردند، کمک‌های بشردوستانه زیادی را به مؤسسات پزشکی مانند «بنیاد مغز و استخوان: هدیه‌ی زندگی» پرداخت می‌نمود؛ وی هم‌چنین به مراکز فرهنگی از جمله تئاترهای شهر نیویورک کمک نقدی زیادی می‌کرد؛ پس از بازداشت مدوف و توقیف دارایی‌های بنیاد خانواده‌ی مدوف به وسیله‌ی دادگاه فدرال کیفری، برخی از این مؤسسات خیریه‌ی آموزشی، فرهنگی، و بهداشتی که از کمک‌های این بنیاد بیشترین نصیب را می‌بردند، ناگزیر به تعطیلی و انحلال شدند.

خانواده و بزه‌دیدگان

نخستین بار هنگامی که مأموران پلیس فدرال متوجه کلاهبرداری مدوف شدند، از پسران وی: مارک چهل و پنج ساله، و اندرو چهل و دو ساله، بازجویی کردند، اما در این خصوص که اعضای خانواده‌ی مدوف نیز در بزرگ‌ترین کلاهبرداری دهه‌ی اول هزاره‌ی سوم میلادی دخالت داشته‌اند، شواهدی به دست نیاوردند.⁴ مارک در سال 2000 میلادی برای پرداخت هزینه‌ی طلاق همسر اول خود، سرمایه‌اش را خارج نمود؛ اندرو نیز که میلیون‌ها دلار نزد پدرش سرمایه‌گذاری کرده بود، پس از مدت کوتاهی از بازداشت وی، استعفا داد.

به رغم آن‌که مدوف در جریان بازجویی خود در ماه مارس 2009 ادعا کرد که او تنها فرد مسؤول این کلاهبرداری است، و برادر و پسرانش در امر تجارت افرادی پاک‌دست هستند، این اعتقاد در میان رسانه‌ها وجود داشت که وی با بازرسان همکاری چندانی نداشته و تلاش کرده از خانواده‌اش محافظت کند. با وجود این‌که مدیر تصفیه‌ی منصوب از سوی دادگاه رسیدگی‌کننده به پرونده‌ی مدوف، اروینگ

1- JEHT Zajac, Andrew; Hook, Janet (December 22, 2008). "Madoff had steady presence in Washington". Los Angeles Times. <http://articles.latimes.com/2008/dec/22/nation/na-madoff-hill22>. Retrieved 2009-09-12

2- Yeshiva

3- UJA, see : <http://www.ujafedny.org/>

4- Margolick, David (July 2009). "The Madoff Chronicles, Part III: Did the Sons Know". Vanity Fair <http://www.vanityfair.com/politics/features/2009/07/madoff200907>. Retrieved 2009-06-25

5- Irving Picard

6- American Express

7- Wordsworth, Araminta (June 29, 2009). "Madoff's wife to keep US\$2.5-million in cash". Financial Post <http://www.financialpost.com/story.html?id=1744655>. Retrieved 2009-09-12

8- Peltz, Jennifer (2008-12-26). "Madoff case brings out the bigots". The News & Observer <http://www.newsobserver.com/business/story/1346009.html>. Retrieved 2009-08-11

9- Wunderkinder

10- Women's Zionist Organization of America : Hadassah

11- Sheryl Weinstein

رقابت، عنوان «بازپرداخت قانونی» اطلاق می‌شود.⁴ برخی از حقوق دانان اقتصادی، چنین پرداخت‌هایی را از نظر اخلاقی مورد جرح قرار داده‌اند. مدوف در برگ بازجویی خود اظهار کرده بود که این پرداخت‌ها بر قیمتی که به مشتری داده می‌شود، تأثیری نداشته است. او این پرداخت‌ها را یک روش تجاری عادی دانسته و بر این باور است که «فرایند سفارش خرید توسط مشتری مسأله‌ای است که توجه زیادی را به خود معطوف نموده و در حقیقت بیش از اندازه به آن اهمیت داده شده است»⁵.

مدوف هم چنین در انجمن ملی کارگزاران اوراق بهادار، که سازمانی خودمختار در صنعت اوراق بهادار⁶ است، فعالیت داشته و به عنوان رئیس هیأت مدیره‌ی این انجمن انتخاب شده بود.

دسترسی به رانت

خانواده‌ی مدوف از طریق انجمن‌های متنوع در امور صنعت و تجارت با محافل قانون‌گذار و ناظران مالی آشنا می‌شدند. برای نمونه، ایشان روابط دیرینه و سطح بالایی با انجمن صنعت اوراق بهادار و بازارهای مالی⁷ داشتند که سازمان اصلی صنعت اوراق بهادار محسوب می‌شود. برنارد مدوف رئیس هیأت مدیره‌ی انجمن صنعت اوراق بهادار بود که در سال 2006 با انجمن بازار و وثیقه ادغام شد و انجمن صنعت اوراق بهادار و بازارهای مالی را به وجود آورد.

برادر مدوف، پیتر، که دو دوره به عنوان هیأت مدیره‌ی انجمن اخیر خدمت کرد، در دسامبر 2008 پس از انتشار خبر متقلبانه‌ی پونزی⁸، از عضویت در هیأت مدیره‌ی این انجمن استعفا داد. در طی سال‌های 2000 تا 2008 میلادی، برادران مدوف مبلغ پنجاه و شش هزار دلار به انجمن یاد شده و ده‌ها هزار دلار دیگر به حامیان صنعتی آن دادند. برادرزاده‌ی برنارد مدوف، شانا مدوف، که در کمیته‌ی اجرایی بخش حقوقی فعال بود، مدت کوتاهی پس از بازداشت عمویش از مقام خود استعفا داد.⁹

در سال 2004 میلادی، خانم لایت فوت¹⁰، که یکی از وکلای فعال در اداره‌ی بررسی و بازرسی مقرراتی کمیسیون آرز و اوراق بهادار، بود، به سرپرست بخش خود اطلاع داد که در بررسی فعالیت‌های تجاری مدوف متوجه تناقض‌های بی‌شماری شده است. وی توصیه کرد بازرسی‌های بیشتر و دقیق‌تری در این خصوص انجام

سابق امور مالی هاداسه، مدعی است که او و مدوف بیش از بیست سال با هم رابطه‌ی تجاری و دوستی داشته‌اند. این بنیاد تا سال 1997 جمعاً چهل میلیون دلار نزد مدوف سرمایه‌گذاری کرده بود؛ سرمایه‌گذاری که تا پایان سال 2008، ارزش آن به نود میلیون دلار بالغ می‌شد. خانم وینش‌تین در محاکمه‌ی مدوف به عنوان نماینده‌ی بنیاد هاداسه شهادت داد و او را یک «حیوان» خطاب کرد.¹

زندگی حرفه‌ای

مدوف در سال 1960 میلادی، یک بنگاه مالی به نام «شرکت اوراق بهادار سرمایه‌گذاری برنارد ال. مدوف با مسؤلیت محدود»، تأسیس کرد. وی تا زمان بازداشتش در تاریخ یازدهم دسامبر 2008 مدیر این بنگاه بود. بنگاه مزبور که فعالیت اصلی خود را دلالی سهام ارزان قیمت اعلام کرده بود، با پنج هزار دلار سرمایه کار خود را شروع کرد؛ مدوف این مبلغ را از کار به عنوان نجات غریق و نصب‌کننده‌ی دستگاه‌های آب‌پاش به دست آورده بود. شرکت او با کمک پدر همسرش، سول آلپرن²، که حسابدار بود، گسترش پیدا کرد. در ابتدا، شرکت از طریق برگره‌های راهنمای دفتر ملی استعلام قیمت، قیمت سهام را اعلام می‌کرد. بنگاه او برای رقابت با بنگاه‌هایی که عضو بازار بورس نیویورک بودند و در محل بورس داد و ستد می‌کردند، از فن‌آوری جدید رایانه برای انتشار قیمت‌های خود استفاده کرد. اجرای آزمایشی این فن‌آوری که با کمک بنگاه او توسعه داده شد، پس از مدتی به پیدایش پدیده‌ی جدیدی در دنیای بورس به نام «ناسداک»³ منجر شد. این بنگاه به عنوان ارائه‌دهنده‌ی قیمت در بازار ثالث عمل کرده و در حقیقت، بنگاه‌های تخصصی بورس را دور زده، به طور مستقیم سفارش‌ها را به صورت آزاد از طریق دلانان خرد اجرا می‌کرد. به تدریج شرکت اوراق بهادار مدوف به بزرگ‌ترین عامل مؤثر بازار در ناسداک تبدیل شد، به نحوی که در سال 2008 میلادی این بنگاه، ششمین شرکت بزرگ شکل‌دهنده‌ی بازار تجارت در وال استریت بود. بنگاه مزبور یک بخش مدیریت سرمایه‌گذاری و مشاوره داشت که بعدها مشخص شد کانون اصلی اقدامات مرتبط با کلاهبرداری بوده است.

مدوف در زمینه‌ی پرداخت برای جریان سفارش، «فعال اصلی» تلقی می‌شد؛ در این جریان معامله‌کننده، مبلغی را برای حق اجرای سفارش مشتری به کارگزار می‌پردازد. به این امر در دنیای

1- Henriques, Diana; Stephanie Strom (August 13, 2009). "Woman Tells of Affair With Madoff in New Book". New York Times. <http://www.nytimes.com/2009/08/14/business/14madoff.html>. Retrieved August 20, 2009

2- Saul Alpern

3- NASDAQ

4- برای مطالعه‌ی بیشتر در خصوص الزامات حاکم بر دنیای رقابت، رک: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *تقریرات درس حقوق کیفری اقتصادی*، به کوشش بهروز جوانمرد، دوره‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، نیم‌سال اول ۸۷-۱۳۸۶.

5- McMillan, Alex (May 29, 2000). "'Q&A: Madoff Talks Trading". CNN http://money.CNN.com/2000/05/29/investing/q_madoff/. Retrieved December 11, 2008

6- National Association of Securities Dealers.(NASD)

7- Securities Industry and Financial Markets Association.(SIFMA)

8- Ponzi

9- Madoff, Shana. "San Francisco Topical Breakfast". Compliance and Legal Division of the Securities Industry and Financial Markets Association. <http://www.sifmacl.org/en/cms/505/>. Retrieved 2009-03-01

10- http://en.wikipedia.org/wiki/Genevieve_Walker-Lightfoot

شود، این بازرسی در آن سال به دلیل مشغله‌های دیگر این سازمان، مختومه اعلام شد. پس از ختم این تحقیقات در سال 2005، معاون رییس اداری کمیسیون ارز و اوراق بهادار اریک سوانسون¹، با شانا مدوف، برادرزاده‌ی برنارد مدوف، ازدواج کرد. سخنگوی آقای سوانسون، که در حال حاضر از کمیسیون مزبور خارج شده است، در دادگاه اعلام نمود که تا زمانی که با شانا مدوف رابطه‌ی عاطفی داشته، در هیچ‌یک از تحقیقات مربوط به فعالیت‌های برنارد مدوف یا شعب تحت پوشش شرکت وی دخالت نداشته است.

مدوف و همسرش از سال 1991 حدود دویست و چهل هزار دلار به نامزدها، احزاب و کمیته‌های فدرال کمک کردند، از جمله در طی سال‌های 2005 تا 2008 میلادی، مبلغ بیست و پنج هزار دلار به کمیته‌ی تبلیغات انتخاباتی مجلس سنای حزب دموکرات کمک کردند.

افشای طرح متقلبانه‌ی مدوف

نگرانی درباره‌ی فعالیت‌های مدوف از اواخر سال 1999 میلادی آغاز شد و این زمانی بود که کارشناس و تحلیل‌گر مسائل تجاری و مالی به نام هری مارکوپولوس² به کمیسیون ارز و اوراق بهادار اطلاع داد که از نظر قانونی، آمار و فرمول‌های ریاضی، امکان اعطای سوده‌های ادعایی مدوف وجود ندارد. در طی سال‌های 2000 و 2001 میلادی، کمیسیون‌های مستقر در شهر بوستون به افشاگری‌های آقای مارکوپولوس توجهی نکرد، حتی هنگامی که در سال 2005 و 2007 میلادی، شواهد و مدارک بیشتری به کمیسیون مستقر در نیویورک ارائه شد، باز هم به ادله‌ی ابرازی توجهی نشد.³

از زمان بازداشت مدوف، انتقادات بسیاری علیه کمیسیون مزبور مطرح شده است که چرا با وجود دریافت گزارش‌های متعدد از سوی مارکوپولوس و کارشناسان دیگر، در طی این ده سال، اقدام پیشگیرانه‌ای صورت نداده است. بازرس ارشد کمیسیون، آقای دیوید کوتز⁴ اعلام کرد که از سال 1992، توسط بازرسان کمیسیون، صرفاً شش مورد بازرسی سطحی از شرکت مدوف انجام شده است؛ این امر ناشی از عدم صلاحیت کارکنان و یا بی‌اعتنایی عمدی نسبت به ادعاهای کارشناسان مالی و تحلیل‌گران مسایل اقتصادی بوده است.⁵

در متن شکواییه پلیس فدرال آمریکا آمده است که در طی هفته‌ی اول دسامبر 2008 میلادی، مدوف به یک کارمند ارشد دولتی اطلاع داده که در تلاش است برای بازخرید شرکت هفت میلیارد دلار تأمین کند؛ این در حالی است که بعدها مشخص شد برنارد مدوف به پسرش مارک در روز نهم دسامبر گفته بود اخیراً از طریق عملیات بازرگانی سودهایی به دست آورده و اکنون زمان مناسبی برای توزیع

کردن آن است و قصد دارد یکصد و هفتاد و سه میلیون دلار را دو ماه زودتر به عنوان پاداش بپردازد. به همین دلیل مارک موضوع را به اندرو گفته و آن‌ها از پدرشان پرسیدند که اگر وی در پرداخت سود به مشتریان شرکت، با مشکل مواجه شده و در اندیشه‌ی تأمین مبلغ برای بازخرید شرکت است، چگونه می‌خواهد پاداش پیش از موعد بپردازد؟ برنارد مدوف در پاسخ گفته بود که مطلقاً چیزی برایش نمانده است؛ شرکت سرمایه‌گذاری او صرفاً یک دروغ و طرح پونزی بزرگی بوده است. بر اساس اعلام وکلای پسران مدوف، آن‌ها با شنیدن این خبر، وضعیت پدرشان را به مقامات گزارش کردند. در روز یازدهم دسامبر 2008، برنارد مدوف، بازداشت و اتهام کلاهبرداری اوراق بهادار به وی تفهیم شد.

در روز دوازدهم مارس 2009، مدوف خود را در یازدهم جرم فدرال، از جمله کلاهبرداری اوراق بهادار، کلاهبرداری تلگرافی، کلاهبرداری رایانه‌ای، پول‌شویی، شهادت دروغ و ارائه‌ی گزارش‌های کذب به کمیسیون ارز و اوراق بهادار، مجرم شناخت. این اقرار در پاسخ به شکایت فدرال صورت گرفت که دو روز قبل از آن انجام گرفته بود؛ در این شکایت ادعا شده بود که مدوف به روشی که می‌توان آن را بزرگ‌ترین طرح پونزی در تاریخ فعالیت‌های تجاری دانست، حدود شصت و پنج میلیارد دلار از موکلان خود کلاهبرداری کرده است. به رغم ابعاد گسترده‌ی این کلاهبرداری، مدوف هم‌چنان اصرار دارد که فقط خود وی مسؤول این کلاهبرداری است. وی بدون انجام معامله‌ی اتهام با دادستان، تصمیم گرفت به سادگی به تمام اتهامات اعتراف کرد.

مدوف در متن دفاعیه‌ی خود اظهار داشت، طرح متقلبانه‌ی خود را از سال 1991 آغاز کرده و در طی این مدت هرگز سرمایه‌گذاری مشروعی با پول سرمایه‌گذاران خود انجام نداده است؛ چرا که صرفاً پول را به حساب تجاری خود در بانک منهن واریز کرده است. بر اساس برآورد صورت گرفته، بانک مزبور حدود چهارصد و هشتاد و سه میلیون دلار از محل سپرده‌گذاری بانکی مدوف سود برده است. مدوف هم چنین پذیرفت که فعالیت‌های دادوستد دروغین خود را در پوشش انتقال‌های خارجی و گزارش‌های کذب به کمیسیون یاد شده انجام داده است؛ با وجود این همواره قصد داشته است که دادوستد مشروعی را از سر گیرد، اما تصحیح حساب‌های سرمایه‌گذاران شرکت امری دشوار و در نهایت، غیرممکن بود.

پس از آن که مدوف در دسامبر 2008 میلادی، برای آزادی خود مبلغ قرار وثیقه را تأمین کرد، در آپارتمانش در ضلع شمالی شرقی منهن تحت مراقبت بیست و چهار ساعته و بازداشت خانگی قرار گرفت، اما قاضی، دنی چین⁷، پس از پذیرش قرار مجرمیت مدوف، قرار وثیقه ده میلیون دلاری را تشدید کرده و دستور داد که مدوف در

1- Eric Swanson

2- Harry Markopolos

۳- برخی دیگر از کارشناسان نیز در برنامه‌های رسانه‌ای اقتصادی به طور غیرمستقیم اعلام کرده بودند که این حجم فزاینده‌ی حساب‌های مالی مدوف صرفاً به وسیله‌ی بنگاه حسابرسی رسمی وی که بنگاهی سه نفره و تنها دارای یک حسابدار بود، قادر به ارائه خدمات صادقانه نمی‌باشد.

4- David Kotz

5- House Committee Financial Services, Investigations of Madoff Fraud Allegations, Part 1 C-Span

6- Chase Manhattan

7- Denny Chin

صدور رأی - زندگی در حبس

در تاریخ بیست و نهم ژوئن 2009، قاضی چین، مدوف را به تحمل یکصد و پنجاه سال حبس محکوم کرد. از آن جا که از سال 1984 میلادی، آزادی مشروط از سیستم زندان فدرال حذف شده است، این حکم معادل با حبس ابد است. برنارد مدوف پس از شالوم ویس، کیت پوند و نرمان اشمیت که به واسطه‌ی جرایم مشابهی مانند باج‌گیری، اخاذی، پول‌شویی، کلاهبرداری و سرمایه‌گذاری نامشروع به ترتیب به هشتصد و چهل و پنج سال، هفتصد و چهل سال و سی صد و سی سال حبس محکوم شده‌اند، رتبه‌ی چهارم بزهکاران یقه سفید هزاره‌ی سوم را از آن خود کرده است.⁵

مدوف در زمان صدور حکم، از بزه‌دیدگان خود عذرخواهی کرده و چنین گفت: «همان‌گونه که برخی از قربانیان من گفته‌اند، من مایه‌ی شرمساری برای خانواده و نوه‌هایم شده‌ام. این چیزی است که تا آخر عمر با آن زندگی خواهم کرد. متأسفم.» وی در مقابل درخواست ایشان برای صدور رأی به تحمل حبس ابد، اظهار داشت که: «بدانید که این محکومیت به شما کمکی نخواهد کرد.» نکته‌ی شایان توجه این بود که قاضی چین، از دوستان مدوف، به دلیل اعمال خیرخواهانه و انسان‌دوستانه‌ی وی، هیچ‌گونه نامه‌ای مبنی بر درخواست تخفیف مجازات دریافت نکرد، در حالی که در نظام دادرسی کیفری آمریکا این موضوع، امری متداول است. قاضی در روز قرائت رأی گفت: «فقدان این‌گونه حمایت‌ها کاملاً معنی‌دار است.» وی هم‌چنین، اظهار داشت که مدوف در توضیح اعمال مجرمانه‌ی خود چندان صادقانه رفتار نکرده است. قاضی یادآور شد که «من حس می‌کنم آقای مدوف تمام آن‌چه را که می‌توانسته، انجام نداده و یا تمام آن‌چه را که می‌دانسته، بر زبان نرسانده است.» او این کلاهبرداری را به طرز خارق‌العاده‌ی شرورانه، بی‌سابقه و تکان‌دهنده توصیف کرد و گفت امیدوار است صدور این حکم، بزهکاران بالقوه را از ارتکاب کلاهبرداری‌های مشابه باز دارد.

سرانجام برنارد مدوف در هفتاد و یکمین سال زندگی خود به مجتمع اصلاحی فدرال در باتنر⁶ در ایالت کارولینای شمالی انتقال داده شد. این مجتمع شامل دو ساختمان با امنیت متوسط، یک ساختمان با امنیت پایین، و یک بیمارستان است. تاریخ تعیین شده برای آزادی مدوف در صورت نشان دادن حسن رفتار در طول مدت تحمل زندان، چهاردهم نوامبر سال 2139 (بیست سال زودتر از زمان مندرج در حکم دادگاه) است؛ هر چند به نظر می‌رسد مدوف نیازی به نشان دادن این حسن رفتار نداشته باشد.

مرکز اصلاحی - تربیتی متروپولیتن زندانی شود. آقای چین، امکان فرار مدوف به علت شرایط سنی و ثروت بسیار وی و هم‌چنین خطر گذراندن بقیه‌ی عمر در زندان را به عنوان علت تشدید این قرار اعلام کرد. دادستان فدرال درخواست مصادره‌ی اموال نیز ارائه نمود که شامل لیست اموال منقول و غیرمنقول او و نیز منافع و ارقام مالی بود. وکیل مدوف، آقای ایرا سُرکین¹، در رابطه با این درخواست تقاضای فرجام کرد که با مخالفت دادستان فدرال مواجه شد. در روز بیستم مارس 2009، دادگاه پژوهش درخواست مدوف را برای آزادی از زندان و بازگشت به وضعیت حبس خانگی تا زمان صدور رأی رد کرد. در تاریخ بیست و دوم ژوئن 2009، وکیل مدوف، پیش از صدور رأی، نامه‌ای را نزد قاضی برد که با استناد به برآوردهای اداره‌ی تأمین اجتماعی نشان می‌داد، باقیمانده‌ی عمر طبیعی مدوف تا سیزده سال دیگر پیش‌بینی می‌شود، وی بر همین اساس، درخواست صدور رأی مبنی بر محکومیت به تحمل دوازده سال حبس را برای او داشت.²

در تاریخ بیست و ششم ژوئن 2009، قاضی چین، دستور داد که مدوف، هفده میلیارد دلار دارایی خود را تسلیم نماید. ضمن آن که همسرش، روث، نیز در معامله‌ی اتهام با دادستان، تمام دارایی خود را به استثنای دو و نیم میلیون دلار از دست داد. دادستان فدرال نیز محکومیت مدوف به حداکثر مجازات حبس در جرایم اقتصادی یعنی یکصد و پنجاه سال را درخواست کرد؛ این در حالی بود که آقای پیکارد، مدیر تصفیه‌ی ورشکستگی نیز اظهار داشته بود که «آقای مدوف همکاری یا کمک مفیدی در خصوص پرداخت وجوه بزه‌دیدگان نداشته است.»³

مدوف در مدتی که منتظر صدور رأی دادگاه بود، با بازرسان کل کمیسیون ارز و اوراق بهادار، آقای کوتز ملاقات کرد. دادستان فدرال نیز هم‌زمان، تحقیقاتی را شروع نمود تا مشخص شود چگونه به رغم ارائه‌ی چندین گزارش هشداردهنده از سوی کارشناسان مسائل سیاسی، بازرسان این کمیسیون نتوانستند متوجه کلاهبرداری و دیگر اقدام‌های مجرمانه مدوف شوند.

خانم ارین ارود لند، روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر مسایل مالی که در سال 2001 عملکرد سرمایه‌گذاری مدوف را به طور آشکارا مورد تردید قرار داد، بر این باور است که به رغم آن‌که میزان واقعی کلاهبرداری مدوف هرگز معلوم نخواهد شد، این مبلغ بین دوازده تا بیست میلیارد دلار برآورد می‌شود. با این وجود دادستان فدرال میزان این ضرر را در حساب‌هایی که از سال 1996 افتتاح شده بود، سیزده میلیارد دلار اعلام کرد.

1- Ira Lee Sorkin

2- Kouwe, Zachery; Peter Edmonston (June 23, 2009). "Madoff Lawyers Seek Leniency in Sentencing". New York Times. <http://dealbook.blogs.nytimes.com/2009/06/23/madoff-lawyers-seek-leniency-in-sentencing/>. Retrieved 2009-09-12

3- Efrati, Amir; Robert Frank (June 28, 2009). "Madoff's Wife Cedes Asset Claim". Wall Street Journal. <http://online.wsj.com/article/SB124612092335264949.html>. Retrieved 2009-09-12

4- Erin Arvedlund

5- Budworth, David (2009-06-29). "The 10 longest white-collar prison sentences". The Times of London http://timesbusiness.typepad.com/money_weblog/2009/06/the-10-longest-sentences-for-whitecollar-crime.html Retrieved 2009-07-01

6- Butner



مترجم: مراد عباسی ناوند

جرایم دارای مسئولیت مطلق*

مطلق صرفاً باید هنگامی پیش‌بینی شود که منافع عمومی متقاعدکننده و الزام‌آوری برای توجیه آن وجود داشته باشد، هرگونه برآوردی از منافع عمومی باید متضمن بررسی و تحقیق کامل از وضعیت اجتماعی باشد که زمینه‌ی تحمیل مسئولیت مطلق را فراهم آورده است.

پیشنهاد شده است که برای جرایم با مسئولیت مطلق نباید مجازات حبس تعیین کرد. هم‌چنین از آن‌جا که برخی مجازات‌های مالی ممکن است در عمل به اعمال مجازات‌های جدی و مهم‌تری منجر شود، مجازات‌های نقدی در نظر گرفته شده برای جرایم با مسئولیت مطلق، نباید با سیستم تشدید مجازات در ارتباط باشد و به طور خودکار به مجازات‌های جدی‌تری یا حبس منجر شود.

برای مثال، عدم پرداخت جزای نقدی می‌تواند به لغو پروانه‌ی رانندگی، توقیف وسیله‌ی نقلیه،¹ الزام به انجام خدمات عام‌المنفعه² و در نهایت به حبس³ منجر شود. ضمن آن‌که ساختار افزایش پیامدها، ممکن است به طور غیرمستقیم به بروز برخی جرایم جدی‌تر منجر شود. برای نمونه، هرگاه مجرمی جریمه‌ی خود را پرداخت نکند، ممکن است به دلیل از دست دادن گواهینامه یا اجبار به انجام خدمات اجتماعی، جرایم شدیدتری از جمله رانندگی بدون پروانه یا ترمز از انجام خدمات عمومی را مرتکب شود.

در مقام تعیین مجازات برای این‌گونه جرایم، باید مجازات‌ها به صورت موردی بررسی شود و علاوه بر عنصر فقدان تقصیر شخص، نتایج ناشی از اعمال مجازات نیز لحاظ گردد. باید به عواملی مانند شغل، خانواده و وضعیت ملی مجرم دقت خاص شود، به گونه‌ای که منجر به ایجاد مشقت برای معیشت فرد و خانواده وی نگردد.

صرف‌نظر از هرگونه اشتباه موضوعی، میزان جریمه‌ی نقدی باید منعکس‌کننده‌ی واقعیتی باشد که مسئولیت به دلیل آن تحمیل شده است. ضمن آن‌که، صرف‌نظر از اشتباه مجرم، باید توانایی وی برای پرداخت و ادای بهتر مسئولیت، در میزان مجازات تحمیلی مدنظر قرار گیرد.

علمای حقوق، جرایم را بر دو دسته واقعی و انضباطی تقسیم می‌کنند. جرایم واقعی به رفتارهایی اطلاق می‌شود که از نظر اخلاقی از سوی همگان قابل سرزنش است؛ مانند قتل، سرقت و جرایمی که با خشونت همراه است. جرایم قراردادی یا انضباطی که به آن‌ها جرایم مربوط به «رفاه عمومی» نیز اطلاق می‌شود، با هدف تنظیم برخی از فعالیت‌های مربوط به امور تجاری، فعالیت‌هایی که برای سلامت، بهداشت، امنیت و رفاه عمومی خطر بالقوه ایجاد می‌کنند و به طور کلی فعالیت‌های اختیاری و ارادی اشخاص جامعه، وضع می‌شوند؛ از جمله می‌توان به رفتارهای ناظر بر فرایند تولید و فروش غذا، سلامت، امنیت شغلی، آلودگی آب و هوا، مقررات راهنمایی و رانندگی و غیره اشاره کرد. جرایم با مسئولیت مطلق، جرایمی هستند که برای تحمیل مجازات بر مرتکب آن‌ها، نیاز به اثبات عنصر روانی نیست، یا در مفهوم مضیق آن، اصلاً چنین عنصری وجود ندارد و به طور معمول نسبت به جرایم قراردادی و انضباطی اعمال می‌شود. توسعه‌ی جرایم با مسئولیت مطلق، در قرن نوزدهم میلادی آغاز شد و در نتیجه‌ی انقلاب صنعتی، در قرن بیستم روند رو به رشد پیدا کرد. در سال‌های اخیر در نتیجه‌ی پیشرفت علم و تکنولوژی، کشورهای نسبت به تصویب این جرایم تمایل بیشتری نشان داده‌اند.

در برخی نظام‌های حقوقی برای تبیین دقیق ماهیت جرایم با مسئولیت مطلق و تعیین ضمانت اجرای این جرایم، تلاش‌هایی صورت گرفته است؛ از جمله می‌توان به پیشنهاد کمیته‌ی حقوق و عدالت شورای قانون‌گذاری مجلس نیوسالت ولز اشاره نمود. جرایم با مسئولیت مطلق باید پس از ارزیابی دقیق و کامل در قانون درج شوند. این ارزیابی باید توسط اشخاصی صورت گیرد که توانایی شناخت قوانین جدید و نتایج خوشایند و ناخوشایند احتمالی ناشی از اعمال مسئولیت مطلق را داشته باشند. به هنگام تحمیل مسئولیت مطلق، دادگاه‌ها مکلفند ابتدا به اوضاع و احوالی که علت وقوع جرم‌اند، توجه نموده و سپس مجازات را تعیین کنند. از آن‌جا که مسئولیت مبتنی بر تقصیر، یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مؤلفه‌های حمایت از حقوق کیفری است، مسئولیت

* این مقاله، خلاصه‌ی مقاله‌ی Submission of the New South Wales Council for Liberties to the NSW Legislation Review Committee Inquiry into Strict and Absolute Liability (بیست و پنجم اگوست 2006) است و ناظر بر پیشنهادی است که کمیته‌ی حقوق و عدالت شورای قانون‌گذاری مجلس نیوسالت ولز، در رابطه با مسئولیت مطلق، ارائه داده است که در پایگاه الکترونیکی زیر قابل دسترس است:

<http://www.nswccl.org.au/docs/pdf/strictliability.pdf>

* دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی

1- Fines Act 1996 (NSW) s 67

2- Fines Act 1996 (NSW) pt4 Div5.

3- Fines Act 1996 (NSW) s 87